

## I مقدمه - در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

- ماده 1 - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسشی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.
- تبصره - در صورت استتکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت 72 ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 2 - قوانین 15 روز پس انتشار، در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. (اصلاحی مصوب 29 آبان ماه 1348 "منتشر در روزنامه رسمی شماره 7242 مورخ 48/9/25 - صفحه 465 مجموعه قوانین سال 1348)
- ( چون نسبت به قوانین مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحی ماده 2 مذکور متن ماده 2 تصویبی سال 1307 معتبر است لذا عین مفاد آن ماده ذیلا چاپ می شود -
- ماده 2 - (مصوب سال 1307) قوانین در تهران 10 روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اینکه خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد.
- ماده 3 - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.
- ماده 4 - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.
- ماده 5 - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده 6 - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و، ارث در مورد کلیه اتباع ایران و لو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.
- ماده 7 - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.
- ماده 8 - اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهدت ملک کرده یامی کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهند بود.
- ماده 9 - مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.
- ماده 10 - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

## II جلد اول - در اموال

### (A) کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

#### (i) باب اول - در بیان انواع اموال

ماده 11 - اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول

#### (a) فصل اول - در اموال غیر منقول

- ماده 12 - مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خودمال یا محل آن شود.
- ماده 13 - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنام نصب و عرفا جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان کاب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.
- ماده 14 - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنای زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن

موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است .  
ماده 15 - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درون نشده است غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درون شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده 16 - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است .  
ماده 17 - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده 18 - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است .

### (b) فصل دوم - در اموال منقوله

ماده 19 - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است .

ماده 20 - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است و لو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله باشد .

ماده 21 - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شود می توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که نظریه طرز ساختمان جزئی عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظریه اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید .

ماده 22 - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

### (c) فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده 23 - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود .

ماده 24 - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید .

ماده 25 - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبار های عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند و همچنین است قنوات و چاهائی که مورد استفاده عموم است .

ماده 26 - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370 )

ماده 27 - اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمینهایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد .

ماده 28 - اموال مجهول المالک باذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرای رسد .

### (ii) باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

ماده 29 - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند -

1 - مالکیت (اعم از عین یا منفعت )

- 2 - حق انتفاع  
3 - حق ارتفاق به ملك غير.

### **(a) فصل اول - در مالکیت**

- ماده 30 - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده 31 - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .
- ماده 32 - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .
- ماده 33 - نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نمایا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد .
- ماده 34 - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد .
- ماده 35 - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود .
- ماده 36 - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود .
- ماده 37 - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است .
- ماده 38 - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا الارود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد .
- ماده 39 - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود .

### **(b) فصل دوم - در حق انتفاع**

- ماده 40 - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند .

### **(1) مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی**

- ماده 41 - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد .
- ماده 42 - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد .
- ماده 43 - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود .
- ماده 44 - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند .
- ماده 45 - در موارد فوق حق انتفاع رافق در باره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقب وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد .
- ماده 46 - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز .
- ماده 47 - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است .
- ماده 48 - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط

نماید.

ماده 49 - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده 50 - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشار الیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده 51 - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود -

(1) در صورت انقضاء مدت .

(2) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .

ماده 52 - در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است -

(1) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

(2) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده 53 - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 54 - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

## (2) مبحث دوم - در وقف

ماده 55 - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. ماده 56 - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .

ماده 57 - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .

ماده 58 - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز .

ماده 59 - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد و وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد و وقف تحقق پیدامی کند.

ماده 60 - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود.

ماده 61 - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده 62 - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکم قبض می کند.

ماده 63 - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می کند.

ماده 64 - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

ماده 65 - صحت و قبی که بعلت اضرائی و واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .

ماده 66 - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .

ماده 67 - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .

ماده 68 - هر چیزی که طبعاً بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است .

ماده 69 - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود .

ماده 70 - اگر وقف بر موجود معدوم معاوقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل

است.

- ماده 71 - وقف بر مجهول صحیح نیست .
- ماده 72 - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نمایند یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .
- ماده 73 - وقف بر اولاد اقوام و خدمه و وار دین و امثال آنها صحیح است .
- ماده 74 - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد .
- ماده 75 - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکنست به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف و اگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد .
- ماده 76 - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یابد و اگر قبول کرد دیگری نمی تواند در نمایند او اگر در کمثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد .
- ماده 77 - هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یادیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یادیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمعاً تصرف کنند .
- ماده 78 - واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد .
- ماده 79 - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند .
- ماده 80 - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود .
- ماده 81 - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370 )
- ماده 82 - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید .
- ماده 83 - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد .
- ماده 84 - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .
- ماده 85 - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد .
- ماده 86 - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود .
- ماده 87 - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند .
- ماده 88 - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود .
- ماده 89 - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود .
- ماده 90 - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود .
- ماده 91 - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد .

- 1) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.  
2) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

### 3) مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده 92 - هر کس می تواند بار عایت قوانین و نظامات راجعه بهر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

### c) فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملك غير و در احكام و آثار املاك نسبت به املاك مجاور

#### 1) مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملك غير

- ماده 93 - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری .  
ماده 94 - صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقید است که مطابق آن حق داده شده است .  
ماده 95 - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود .  
ماده 96 - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد .  
ماده 97 - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن دروشبکه و ناودان و حق شرب و غیره .  
ماده 98 - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات .  
ماده 99 - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او .  
ماده 100 - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی به هم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود دفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک  
ماده 101 - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد .  
ماده 102 - هرگاه ملکی کلاً یا جزاً به کسی منتقل شود برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزه دیگر همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد .  
ماده 103 - هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت .  
ماده 104 - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر در حق عبور تان چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد .  
ماده 105 - کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قرار داده شده باشد .  
ماده 106 - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .  
ماده 107 - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قرار دادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند .

ماده 108 - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود را جوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

## (2) مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده 109 - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

ماده 110 - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.

ماده 111 - هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار بطور ترصیف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده 112 - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده 113 - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند

ماده 114 - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده 115 - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود واحد سرتیرین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگری می تواند در حصه خاص خود تجدید بنا را بجا آورد.

ماده 116 - هرگاه احد شرکاء رضی به تصرف دیگری در مبنای خود می شود از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگری تواند بنا را تجدید کند در این صورت اگر بنا را تجدید بامصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود و الامتختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است.

ماده 117 - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدد آن را بنا کند.

ماده 118 - هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را با لایبر دیواری آن بنا سرتیر بگذارید یا ریجه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده 119 - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگری دیوار بگذارد.

ماده 120 - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد دیواری آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود را جوع کند مگر این که به وجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده 121 - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارند مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

ماده 122 - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.

ماده 123 - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده 124 - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

ماده 125 - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده 126 - صاحب اتاق تحتانی نسبت به دیوارهای اتاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اتاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.

ماده 127 - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده 128 - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت

در تعمیر دیوار ها و سقف بنماید.

ماده 129 - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرار داد ملز می سابقین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تیر عاسقف تجدید نموده چنانچه بامصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر بامصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.

ماده 130 - کسی حق ندارد خانه خود را به فضایی خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده 131 - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرده همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

ماده 132 - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده 133 - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود بخانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند دیوار مختصی خود روزه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده 134 - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده 135 - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

### **(3) مبحث سوم - در حریم املاک**

ماده 136 - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده 137 - حریم چاه برای آب خوردن (20) گز و برای زراعت (30) گز است.

ماده 138 - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (500) گز و در زمین سخت (250) گز است لیکن اگر مقادیر مذکور در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

ماده 139 - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است.

### **(B) کتاب دوم - در اسباب تملک**

ماده 140 - تملک حاصل می شود -

1 - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .

2 - بوسیله عقود و تعهدات .

3 - بوسیله اخذ به شفعه .

4 - به ارث .

### **(1) قسمت اول - در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه**

#### **(i) باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه**

ماده 141 - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درخت کاری بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده 142 - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید.

ماده 143 - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده 145 - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

## (ii) باب دوم - در حيازت مباحات

- ماده 146 - مقصود از حيازت تصرف و وضع يداست يامهياکردن وسايل تصرف و استيلا.
- ماده 147 - هر کس مال مباحي را بار عايت قوانين مربوطه به آن حيازت کند مالک آن مي شود.
- ماده 148 - هر کس در زمين مباح نهري بکند و متصل کند به رودخانه آن نهرا احياء کرده و مالک آن نهري شود ولي مادامي که متصل به رودخانه نشده است تحجير محسوب است .
- ماده 149 - هر گاه کسي به قصد حيازت مياح مباحه نهري مجري احداث کند آب مباحي که در نهري مجري مزبور وارد شود ملک صاحب مجري است و بدون اذن مالک نمي توان از آن نهري جدا کرد يا زميني مشروب نمود.
- ماده 150 - هر گاه چند نفر در کندن مجري يا چاه شريك شوند به نسبت عمل و مخارجي که موجب تفاوت عمل باشند مالک آب آن مي شوند و بهمان نسبت بين آنها تقسيم مي شود.
- ماده 151 - يکي از شرکاء نمي تواند مجري مشترك مجرائي جدا کند يا دهنه نهري را وسيع يا تنگ کند يا روي آن پل يا آسياب بسازد يا اطراف آن درخت بکار ديا هر نحو تصرفي کند مگر به اذن ساير شرکاء.
- ماده 152 - اگر نصيب مفروض يکي از شرکاء از آب نهري مشترك داخل مجري مختصي آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن مي شود و هر نحو تصرفي در آن مي تواند بکند.
- ماده 153 - هر گاه نهري مشترك مابين جماعتي باشد در مقدار نصيب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوي نصيب آنها مي شود مگر اينکه دليلي بر زيادتي نصيب بعضي از آنها موجود باشد.
- ماده 154 - کسي نمي تواند از ملک غير آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه ديگري نداشته باشد.
- ماده 155 - هر کس حق دارد از نهري مباحه اراضي خود را مشروب کند يا براي زمين و آسياب و ساير حوائج خود از آن نهري جدا کند.
- ماده 156 - هر گاه آب نهري کافي نباشد که تمام اراضي اطراف آن مشروب شود مابين صاحبان اراضي در تقدم و تاخر اختلاف شود و هيچک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند بار عايت ترتيب هر زميني که به منبع آب نزديک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمين پائين تر خواهد داشت .
- ماده 157 - هر گاه دوزمين در دو طرف نهري محاذي هم واقع شوند و حق تقدم يکي بر ديگري محرز نباشد و هر دو در يك زمان بخوانند آب ببرند آب کافي براي هر دو نباشد بايد براي تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافي براي هر دو نباشد به نسبت حصه تقسيم مي کنند.
- ماده 158 - هر گاه تاريخ احياء اراضي اطراف رودخانه مختلف باشد زميني که احياء آن مقدم بوده است در آب نيز مقدم مي شود بر زمين متاخر در احياء اگر چه پائين تر از آن باشد.
- ماده 159 - هر گاه کسي بخواند جديد از زميني در اطراف رودخانه احياء کند اگر آب رودخانه زياد باشد و براي صاحبان اراضي سابقه تصفيقي نباشد مي تواند از آب رودخانه زمين جديد را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگر چه زمين او بالاتر از ساير اراضي باشد.
- ماده 160 - هر کس در زمين خود يا اراضي مباحه به قصد تملك قنات يا چاهي بکند تا به آب برسد يا چشمه جاري کند مالک آب آن مي شود و در اراضي مباحه مادامي که به آب نرسيده تحجير محسوب است .

## (iii) باب سوم - در معادن

- ماده 161 - معدني که در زمين کسي واقع شده باشد ملک صاحب زمين است و استخراج آن تابع قوانين مخصوصه خواهد بود.

## (iv) باب چهارم - در اشياء پيدا شده و حيوانات ضاله

### (a) فصل اول - در اشياء پيدا شده

- ماده 162 - هر کس مالي پيدا کند که قيمت آن کمتر از يك درهم که وزن آن 6/12 نخود نقره باشد، مي تواند آنرا تملك کند. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 )
- ماده 163 - اگر قيمت مال پيدا شده يك درهم که وزن آن 6/12 نخود نقره يا بيشتري باشد، پيدا کننده بايد يك سال تعريف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پيدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد يا تصرف ديگري در آن بکند در صورتي که آنرا به طور امانت نگاه دارد يا تصرف ديگري در آن بکند در

صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.  
تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت يك سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 164 - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 165 - هرکس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیداکننده می تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهدزمان حاضر است در این صورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده 166 - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیداکننده احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده 167 - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده 168 - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده 169 - منافع که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیداکننده است.

## (b) فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده 170 - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده 171 - هرکس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را شناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده 172 - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت.

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری بامناف حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر خواهد داشت.

## (v) باب پنجم - در دفینه

ماده 173 - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدای می شود.

ماده 174 - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است.

ماده 175 - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شود آن را ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده 176 - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است.

ماده 177 - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیات نماید.

ماده 178 - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

## (vi) باب ششم - در شکار

ماده 179 - شکار کردن موجب تملک است.

ماده 180 - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.

ماده 181 - اگر کسی کند و یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.  
ماده 182 - مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

## (2) قسمت دوم - در عقود و معاملات و الزامات

### (i) باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده 183 - عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

### (a) فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده 184 - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند -

لازم، جائز، خیار، منجز و معلق

ماده 185 - عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه .

ماده 186 - عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده 187 - عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جائز.

ماده 188 - عقد خیار آن است که برای طرفین یا یکی از آنها برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده 189 - عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود.

### (b) فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده 190 - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است -

1) قصد طرفین و رضای آنها.

2) اهلیت موضوع .

3) موضوع معین که مورد معامله باشد.

4) مشروعیت جهت معامله .

### (1) مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده 191 - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده 192 - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضای آنهاست خواهد بود.

ماده 193 - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضای آنهاست مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده 194 - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقده را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده 195 - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده 196 - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

ماده 197 - در صورتی که ثمن یا ثمن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده 198 - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.

ماده 199 - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده 200 - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده 201 - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده 202 - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال

- یا بروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.
- ماده 203 - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.
- ماده 204 - تهدید طرف معامله در نفس یا بروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.
- ماده 205 - هرگاه شخصی که تهدید شده است بدانکه تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.
- ماده 206 - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.
- ماده 207 - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.
- ماده 208 - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.
- ماده 209 - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

## (2) مبث دوم - اهلیت طرفین

- ماده 210 - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.
- ماده 211 - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.
- ماده 212 - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است.
- ماده 213 - معامله مجبورین نافذ نیست.

## (3) مبث سوم - در مورد معامله

- ماده 214 - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.
- ماده 215 - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.
- ماده 216 - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

## (4) مبث چهارم - در جهت معامله

- ماده 217 - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است.
- ماده 218 - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 218 مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت. (الحاقی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

## (c) فصل سوم - در اثر معاملات

### (1) مبث اول - در قواعد عمومی

- ماده 219 - عقود که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بطلت قانونی فسخ شود.
- ماده 220 - عقود فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایج هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.
- ماده 221 - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکنند یا تعهد نمایند که از انجام امری خودداری کنند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفانه منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.
- ماده 222 - در صورت عدم ایفاء تعهد بار عایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است

اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.  
ماده 223 - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.  
ماده 224 - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .  
ماده 225 - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقبدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقداست .

## **(2) مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات**

ماده 226 - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .  
ماده 227 - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.  
ماده 228 - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حکم می تواند بر رعایت ماده 221 مدیون رابه جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.  
ماده 229 - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.  
ماده 230 - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

## **(3) مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث**

ماده 231 - معاملات و عقود فقط در باره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده 196.

## **(d) فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقده می شود**

### **(1) مبحث اول - در اقساط شرط**

ماده 232 - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست -

1 - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

2 - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

3 - شرطی که نامشروع باشد.

ماده 233 - شروط مفصله ذیل باطل و موجب به طلاق عقداست -

1 - شرط خلاف مقتضای عقد

2 - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده 234 - شرط بر سه قسم است -

1 - شرط صفت .

2 - شرط نتیجه

3 - شرط فعل اثباتی یا نفی .

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

## **(2) مبحث دوم - در احکام شرط**

ماده 235 - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 236 - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس

اشتراط حاصل می شود.

ماده 237 - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفيکسي که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجای آورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.  
ماده 238 - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.  
ماده 239 - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.  
ماده 240 - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.  
ماده 241 - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده 242 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.  
ماده 243 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامن داده شود این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده 244 - طرف معامله که شرط نفع او شده می تواند عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.  
ماده 245 - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده 246 - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

#### e) فصل پنجم - در معاملات که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده 247 - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست و لو اینکه صاحب مال باطناً رضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

ماده 248 - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده 249 - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده 250 - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده 251 - رد معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده 252 - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده 253 - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.

ماده 254 - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده 255 - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالت معامله نماید در این صورت نفوذ وصحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده 256 - هرگاه کسی مال خود را مال غیر را به يك عقدي منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است.

ماده 257 - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر يك از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر يك را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده 258 - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یار داز روز عقدموثر خواهد بود

ماده 259 - هر معامله فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است .

ماده 260 - در صورتی که معامله فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت .

ماده 261 - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد .

ماده 262 - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلاً یا قیمتاً به بائع فضولی رجوع کند .

ماده 263 - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم برفضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بائع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

#### **(f) فصل ششم - در سقوط تعهدات**

ماده 264 - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

- 1 - بوسیله وفاء به عهد
- 2 - بوسیله اقاله .
- 3 - بوسیله ابراء .
- 4 - بوسیله تبدیل تعهد .
- 5 - بوسیله تهاتر .
- 6 - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

#### **(1) مبحث اول - در وفاء بعهد**

ماده 265 - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد نمی تواند استرداد کند .

ماده 266 - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهدبه میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود .

ماده 267 - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادامی کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد .

ماده 268 - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر بار ضایت متعهدله .

ماده 269 - وفاء بعهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا مازون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد .

ماده 270 - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد .

ماده 271 - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد .

ماده 272 - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود .

ماده 273 - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود .

ماده 274 - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود .

ماده 275 - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگر چه آن

شیئی قیمتامعادل یابیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده 276 - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهده تادیبه نماید.

ماده 277 - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده 278 - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگر چه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده 279 - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فرد اعلائی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده 280 - انجام تعهد باید در محلی که عقود واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرار داد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده 281 - مخارج تادیبه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده 282 - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیبه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد.

## (2) مبحث دوم - در اقاله

ماده 283 - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده 284 - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده 285 - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .

ماده 286 - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده 287 - نمائت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمائت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.

ماده 288 - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب از یاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

## (3) مبحث سوم - در ابراء

ماده 289 - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

ماده 290 - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده 291 - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

## (4) مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده 292 - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -

- 1) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.
- 2) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.
- 3) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده 293 - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

## (5) مبحث پنجم - در تهاتر

ماده 294 - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.

ماده 295 - تهاتر قهري است وبدون اينكه طرفين در اين موضوع تراضي نمايند حاصل مي گردد بنا بر اين به محض اينكه دونفر در مقابل يکديگر در آن واحدمديون شدند هر دودين تا اندازه اي که باهم معادله مي نمايند بطور تهاتر بر طرف شده و طرفين به مقدار آن در مقابل يکديگر بري مي شوند.

ماده 296 - تهاتر فقط در مورد دوديني حاصل مي شود که موضوع آنهازيک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تاديه ولوبه اختلاف سبب .

ماده 297 - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مديون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده 298 - اگر فقط محل تاديه دينين مختلف باشد تهاتر وقتي حاصل مي شود که با تاديه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلي به محل ديگري يابه نحوي از انحاء طرفين حق تاديه در محل معين راساقت نمايند.

ماده 299 - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنا بر اين اگر موضوع دين به نفع شخص ثالثي در نزد مديون مطابق قانون توقيف شده باشد مديون بعد از اين توقيف از دايين خود طلبکار گردد ديگر نمي تواند به استناد تهاتر از تاديه مال توقيف شده امتناع کند.

## **(6) مبحث ششم - مالکيت مافي الذمه**

ماده 300 - اگر مديون مالک مافي الذمه خود گردد ذمه او بري مي شود مثل اينکه اگر کسي به مورث خود مديون باشد پيس از فوت مورث دين او نسبت به سهم الارث ساقط مي شود.

## **(ii) باب دوم - در الزاماتي که بدون قرار داد حاصل مي شود**

### **(a) فصل اول - کلیات**

ماده 301 - کسي که عمد يا اشتباها چيزي را که مستحق نبوده است دريافت کند ملزم است آن را به مالک تسليم کند.

ماده 302 - اگر کسي که اشتباها خود را مديون مي دانست آن دين را تاديه کند حق دارد از کسي که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نمايد.

ماده 303 - کسي که مالي را من غير حق دريافت کرده است ضامن عين و منافع آنست اعم از اينکه به عدم استحقاق خود عالم باشد يا جاهل .

ماده 304 - اگر کسي چيزي را بدون حق دريافت کرده است خود را محق مي دانسته ليکن در واقع محق نبوده و آن چيز را فروخته باشد معامله فضولي و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده 305 - در مورد مواد فوق صاحب مال بايد از عهده مخارج لازمه که براي نگاهداري آن شده است بر آيد مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده 306 - اگر کسي اموال غايب يا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک يا کسي که حق اجازه دارد اداره کند بايد حساب زمان تصدي خود را بدهد در صورتي که تحصيل اجازه در موقع مقدور بوده يا تاخير در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولي اگر عدم دخالت يا تاخير در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجي خواهد بود که براي اداره کردن لازم بوده است .

## **(b) فصل دوم - در ضمان قهري**

ماده 307 - امور ذيل موجب ضمان قهري است -

(1) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

(2) اتلاف .

(3) تسبیب .

(4) استيفاء

## **(1) مبحث اول - در غصب**

ماده 308 - غصب استيلا بر حق غير است به نحو عدوان اثبات يد بر مال غير بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده 309 - هر گاه شخصي مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پيدا کند غاصب محسوب نمي شود ليکن در صورت اتلاف يا تسبیب ضامن خواهد بود .

ماده 310 - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .

ماده 311 - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد .

ماده 312 - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد .

ماده 313 - هرگاه کسی در زمین خود یا مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند .

ماده 314 - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده 314 - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده 315 - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد .

ماده 316 - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد .

ماده 317 - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند .

ماده 318 - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده 319 - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذ به غاصبین دیگر ندارد .

ماده 320 - نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند .

ماده 321 - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است .

ماده 322 - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت .

ماده 323 - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات موافق بهر یک از بائع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید .

ماده 324 - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بائع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود .

ماده 325 - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بائع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بائع کند بائع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت .

ماده 326 - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاد نمی تواند رجوع به بائع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد .

ماده 327 - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب

که فوق‌الذکر شده مجري خواهد بود.

## (2) مبحث دوم - در اتلاف

ماده 328 - هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده 329 - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

ماده 330 - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.

## (3) مبحث سوم - در تسبیب

ماده 331 - هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید.

ماده 332 - هرگاه يك نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده 333 - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده 334 - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد ولیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد دفاع آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده 335 - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

## (4) مبحث چهارم - در استیفاء

ماده 336 - هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً همیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصرتیرع داشته است.

ماده 337 - شخص کور میتواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً بطریقی غیر از معاینه یا بوسیله کس دیگر و لوطرف معامله جهل خود را مرتفع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

## (iii) باب سوم - در عقود معینه مختلفه

### (a) فصل اول - در بیع

#### (1) مبحث اول - در احکام بیع

ماده 338

ماده 339

ماده 340

ماده 341

ماده 342

ماده 343

ماده 344

## 2) مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده 345

ماده 346

ماده 347

## 3) مبحث سوم - در مبیع

ماده 348 - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده 349 - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء و دیامنجر به خرابی مال موقوفه گردد همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است .

ماده 350 - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده 351 - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده 352 - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .

ماده 353 - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده 354 - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و الا مشتری اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 355 - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است با بیع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده 356 - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء ایتاب مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده 357 - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء ایتاب مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده 358 - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقده می توانند بکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده 359 - هرگاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده 360 - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .

ماده 361 - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

## 4) مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده 362 - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است -

1 - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و با بیع مالک ثمن می شود.

2 - عقد بیع با بیع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

3 - عقد بیع با بیع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.

4 - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

## فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده 363 - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیبه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن اعدم تعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده 364 - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده 365 - بیع فاسد اثری در تملک ندارد .

ماده 366 - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود .

## فقره دوم - در تسلیم

ماده 367 - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .

ماده 368 - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد .

ماده 369 - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند .

ماده 370 - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد .

ماده 371 - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده 372 - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .

ماده 373 - اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده 374 - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند .

ماده 375 - مبیع باید در محل تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضای تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد .

ماده 376 - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود .

ماده 377 - هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود .

ماده 378 - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار .

ماده 379 - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نكند بایع حق فسخ خواهد داشت . و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نكند مشتری حق فسخ دارد .

ماده 380 - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند .

ماده 381 - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است .

ماده 382 - هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می

توانند آن را به تراضی تغییر دهند .

ماده 383 - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود .

ماده 384 - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیبه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع

زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است .

ماده 385 - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود بیه شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت .

ماده 386 - اگر در مورد ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد .

ماده 387 - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود ببیع منفسخ و ثمن باید بیه مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود .

ماده 388 - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید .

ماده 389 - اگر در مورد ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند .

#### **فقره سوم - در ضمان درك**

ماده 390 - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلا یا جزاء مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد .

ماده 391 - در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید .

ماده 392 - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد ببیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد .

ماده 393 - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده 314 مجری خواهد بود .

#### **فقره چهارم - در تادیه ثمن**

ماده 394 - مشتری باید ثمن را در موعد در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید .

ماده 395 - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به اختیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری راجعه تادیه ثمن بخواهد .

#### **(5) مبحث پنجم - در خیارات و احکام راجعه به آن**

##### **فقره اول - در خیارات**

ماده 396 - خیارات از قرائینند -

1 - خیاری مجلس

2 - خیاری حیوان

3 - خیاری شرط

4 - خیاری تاخیر ثمن

5 - خیاری رویت و تخلف وصف

6 - خیاری غبن

7 - خیاری عیب

8 - خیاری تالیس

9 - خیاری تبعض صفت

10 - خیاری تخلف شرط

اول - در خیاری مجلس

ماده 397 - هر يك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام که متفرق نشده اند اختیار فسخ معامله را دارند .

دوم - در خیاری حیوان

ماده 398 - اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد .

سوم - درخيار شرط

ماده 399 - در عقد بيع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري ياهر دوشخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

ماده 400 - اگر ابتداء مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الاتباع قرار داد متعاملين است .

ماده 401 - اگر براي شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار وهم باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن

ماده 402 - هر گاه مبيع عين خارجي ويادر حكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع متبايعين اجلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن رابه بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.

ماده 403 - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرائن معلوم گردد كه مقصود التزام بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.

ماده 404 - هر گاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري كند يا مشتري ثمن رابه بايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانيا بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.

ماده 405 - اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت .

ماده 406 - خيار تاخير مخصوصي بايع است و براي مشتري از جهت تاخير در تسليم مبيع اين اختيار نمي باشد.

ماده 407 - تسليم بعض ثمن يادادن آن به كسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمي كند.

ماده 408 - اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تاخير ساقط مي شود.

ماده 409 - هر گاه مبيع از چيزهائي باشد كه كمتر از سه روز فاسد و ياكم قيمت مي شود ابتداء خيار از زماني است كه مبيع مشرف به فساد ياكسر قيمت مي گردد.

پنجم - در خيار رويت و تخلف وصف

ماده 410 - هر گاه مالي را نديد و آن را فقط به وصف بخرد بعد از ديدن اگر داراي اوصافي كه ذكر شده است نباشد مختار مي شود كه بيع را فسخ كند به همان نحو كه هست قبول نمايد.

ماده 411 - اگر بايع مبيع را نديد و لي مشتري آن را ديده باشد و مبيع غير اوصافي كه ذكر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت .

ماده 412 - هر گاه مشتري بعضي از مبيع را ديده و بعض ديگر رابه وصف يا از روي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد مي تواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آن را قبول نمايد.

ماده 413 - هر گاه يكي از متبايعين مالي را سابقا ديده و به اعتماد رويت سابق معامله كند و بعد از رويت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت .

ماده 414 - در بيع كلي خيار رويت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرر بين طرفين باشد.

ماده 415 - خيار رويت و تخلف وصف بعد از رويت فوري است .

ششم - در خيار غبن

ماده 416 - هر يك از متعاملين كه در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن مي تواند معامله را فسخ كند.

ماده 417 - غبن در صورتي فاحش است كه عرفا قابل مسامحه نباشد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 )

ماده 418 - اگر مغبون در حين معامله عالم به قيمت عادلانه بوده است خيار فسخ نخواهد داشت .

ماده 419 - در تعيين مقدار غبن شرايط معامله نيز بايد منظور گردد.

ماده 420 - خيار غبن بعد از علم به غبن فوري است .

ماده 421 - اگر كسي كه طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قيمت را بدهد خيار غبن ساقط نمي شود مگر اينكه

مغبون به اخذتفاوت قیمت راضي گردد.

هفتم - درخيار عيب

ماده 422 - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبيع معيوب بوده مشتري مختار است در قبول مبيع معيوب يا اذخارش يا فسخ معامله .

ماده 423 - خيار عيب وقتي براي مشتري ثابت مي شود که عيب مخفي و موجود در حين عقد باشد.

ماده 424 - عيب وقتي مخفي محسوب است که مشتري در زمان بيع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه اين عدم علم ناشي از آن باشد که عيب واقعا مستور بوده است يا اینکه ظاهر بوده ولي مشتري ملتفت آن نشده است .

ماده 425 - عيبي که بعد از بيع و قبل از قبض در مبيع حادث شود در حکم عيب سابق است .

ماده 426 - تشخيص عيب بر حسب عرف و عادت مي شود و بنا بر اين ممکن است بر حسب از منه و امکانه مختلف شود .

ماده 427 - اگر در مورد ظهور عيب مشتري اختيار ازش کند تفاوتي که بايد به او داده شود بطريق ذيل معين مي گردد .

قيمت حقيقي مبيع در حال بي عيبي و قيمت حقيقي آن در حال معيوبي به توسط اهل خبره معين شود . اگر قيمت آن در حال بي عيبي مساوي با قيمتي باشد که در زمان بيع بين طرفين مقرر شده است تفاوت بين اين قيمت و قيمت مبيع در حال معيوبي مقدار ازش خواهد بود .

و اگر قيمت مبيع در حال بي عيبي کمتر يا زيادتر از ثمن معامله باشد نسبت بين قيمت مبيع در حال معيوبي و قيمت آن در حال بي عيبي معين شده و بايع بايد از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقيه را بعنوان ازش به مشتري رد کند .

ماده 428 - در صورت اختلاف بين اهل خبره حد وسط قيمتها معتبر است .

ماده 429 - در موارد ذيل مشتري نمي تواند بيع را فسخ کند و فقط مي تواند ازش بگيرد -

1) در صورت تلف شدن مبيع نزد مشتري يا منتقل کردن آن به غير .

2) در صورتی که تغييری در مبيع پيدا شود اعم از اینکه تغيير به فعل مشتري باشد يا نه .

3) در صورتی که بعد از قبض مبيع عيب ديگري در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خيار مختص به مشتري حادث شده باشد که در اين صورت مانع از فسخ و رد نيست .

ماده 430 - اگر عيب حادث بعد از قبض در نتیجه عيب قديم باشد مشتري حق رديز خواهد داشت .

ماده 431 - در صورتی که در يك عقد چند چيز فروخته شود بدون اینکه قيمت هر يك علیحده معين شده باشد و بعضي از آنها معيوب در آيد مشتري بايد تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد داردي تمام را نگاه دارد و ازش بگيرد و تبعض نمي تواند بکنند مگر به رضاي بايع .

ماده 432 - در صورتی که در يك عقد بايع يك نفر و مشتري متعدد باشد و در مبيع عيبي ظاهر شود يکي

از مشتريهاني نمي تواند سهم خود را به تنهائي رد کند و ديگري سهم خود را نگاه دارد مگر با رضاي بايع و بنا بر اين اگر در مبيع اتفاق نکرد فقط هر يك از آنها حق ازش خواهد داشت .

ماده 433 - اگر در يك عقد بايع متعدد باشد مشتري مي تواند سهم يکي را رد و ديگري را با اذخارش قبول کند .

ماده 434 - اگر ظاهر شود که مبيع معيوب اصلا ماليت و قيمت نداشته بيع باطل است و اگر بعض مبيع قيمت نداشته باشد بيع نسبت به آن بعض باطل است و مشتري نسبت به باقي از جهت تبعض صفت اختيار فسخ دارد .

ماده 435 - خيار عيب بعد از علم به آن فوري است .

ماده 436 - اگر بايع از عيوب مبيع تبيري کرده باشد به اينکه عهده عيوب را از خود سلب کرده يا با تمام عيوب بفروشد مشتري در صورت ظهور عيب حق رجوع به بايع نخواهد داشت و اگر بايع از عيب خاصي تبيري کرده باشد فقط نسبت به همان عيب تحقق مراجعه ندارد .

ماده 437 - از حيث احکام عيب ثمن شخصي مثل مبيع شخصي است .

هشتم - درخيار تدليس

ماده 438 - تدليس عبارت است از عملياتي که موجب فریب طرف معامله شود .

ماده 439 - اگر بايع تدليس نموده باشد مشتري حق فسخ بيع را خواهد داشت و همچنين است بايع نسبت به ثمن شخصي در صورت تدليس مشتري .

ماده 440 - خيار تدليس بعداز علم به آن فوري است .

نهم - در خيار تبعض صفقه

ماده 441 - خيار تبعض صفقه وقتي حاصل مي شود که عقديع نسبت به بعض مبيع به جهتي از جهات باطل باشد در اين صورت مشتري حق خواهد داشت بيع رافسخ نمايد بابه نسبت قسمتي که بيع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتي که بيع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده 442 - در مورد تبعض صفقه قسمتي از ثمن که بايد به مشتري برگردد به طريق ذيل حساب مي شود - آن قسمت از مبيع که به ملکيت مشتري قرار گرفته منفرد اقيمت مي شود و هر نسبتي که بين قيمت مزبور و قيمتي که مجموع مبيع در حال اجتماع داريد داشته و به همان نسبت از ثمن را بايع نگاه داشته و بقيه را بايد به مشتري رد نمايد.

ماده 443 - تبعض صفقه وقتي موجب خيار است که مشتري در حين معامله عالم به آن نباشد ولي در هر حال ثمن تقسيط مي شود.

دهم - در خيار تخلف شرط

ماده 444 - احکام خيار تخلف شرط بطوري است که در مواد 234 الي 245 ذکر شده است .

**فقره دوم - در احکام خيارات بطور کلي**

ماده 445 - هر يك از خيارات بعد از فوت منتقل به وارث مي شود.

ماده 446 - خيار شرط ممکن است به قيد مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در اين صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده 447 - هر گاه شرط خيار براي شخصي غير از متعاملين شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده 448 - سقوط تمام يا بعضي از خيارات را مي توان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده 449 - فسخ بهر لفظ يا فعلي که دلالت بر آن نمايد حاصل مي شود.

ماده 450 - تصرفاتي که نو عا کاشف از رضاي معامله باشد امضاي فعلي مثل آنکه مشتري که خيار دار دباعلم به خيار مبيع را بفرودشديار هن بگذارد.

ماده 451 - تصرفاتي که نو عا کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلي است .

ماده 452 - اگر متعاملين هر دو خيار داشته باشند و يکي از آنها امضا کند و ديگري فسخ نمايد معامله منفسخ مي شود.

ماده 453 - در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين تلف يا ناقص شود بر عهده مشتري است و اگر خيار مختص مشتري باشد تلف يا نقص بعهد بايع است .

ماده 454 - هر گاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و ببيع فسخ شود اجاره باطل نمي شود مگر اين که عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت بر مشتري صريحاً يا ضمناً شرط شده که در اين صورت اجاره باطل است .

ماده 455 - اگر پس از عقديع مشتري تمام يا قسمتي از مبيع را متعلق حق غير قرار دهد مثل اينکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اينکه شرط خلاف شده باشد.

ماده 456 - تمام انواع خيار در جميع معاملات لازم است مگر اينکه شرط موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تاخير ثمن که مخصوص بيع است .

ماده 457 - هر بيع لازم است مگر اينکه يکي از خيارات در آن ثابت شود.

**(b) فصل دوم - در بيع شرط**

ماده 458 - در عقديع متعاملين مي توانند شرط نمايند که هر گاه بايع در مدت معيني تمام مثل ثمن را به مشتري رد کند خيار فسخ معامله را نسبت به تمام مبيع داشته باشد و همچنين مي توانند شرط کنند که هر گاه بعض مثل ثمن را رد کند خيار فسخ معامله را نسبت به تمام يا بعض مبيع داشته باشد در هر حال حق خيار تابع قرار داد متعاملين خواهد بود و هر گاه به ثمن قيد تمام يا بعض نشده باشد خيار ثابت نخواهد بود مگر بار تمام ثمن .

ماده 459 - در بيع شرط به مجرد عقديع ملك مشتري مي شود با قيد خيار براي بايع بنا بر اين اگر به شرايطي که بين او و مشتري براي استرداد مبيع مقرر شده است عمل ننمايد ببيع قطعي شده و مشتري مالك قطعي مبيع مي گردد و اگر بالعکس بايع به شرايط مزبوره عمل نمايد و مبيع را استرداد کند از حين فسخ مبيع مال بايع

خواهد شد دولی نمآت و منافع حاصله از حین عقدتأحین فسخ مال مشتری است .  
ماده 460 - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.  
ماده 461 - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند باتسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده 462 - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده 463 - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

### (c) فصل سوم - در معاوضه

ماده 464 - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده 465 - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

### (d) فصل چهارم - در اجاره

ماده 466 - اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

ماده 467 - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

### (1) مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده 468 - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .

ماده 469 - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده 470 - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است .

ماده 471 - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقاء اصل آن ممکن باشد.

ماده 472 - عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .

ماده 473 - لازم نیست که موجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده 474 - مستأجر می تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده 475 - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است به اذن شریک .

ماده 476 - موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده 477 - موجر باید عین مستأجر را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.

ماده 478 - هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر می تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده 479 - عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده 480 - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .

ماده 481 - هرگاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.

ماده 482 - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب در آید مستأجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .

ماده 483 - اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه کلایعضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقییل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده 484 - موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییر دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.

ماده 485 - اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبور گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلا یا بعضا استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .  
ماده 486 - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.  
ماده 487 - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده 488 - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.  
ماده 489 - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبور را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .  
ماده 490 - مستاجر باید -

اولا - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.  
ثانیا - عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.  
ثالثا - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعده نقدا باید بپردازد.

ماده 491 - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده 492 - اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده 493 - مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضا تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده 494 - عقد اجاره به محض انقضای مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضای آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجانا استفاده نماید.

ماده 495 - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده 496 - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است اختیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده 497 - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده 498 - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده 499 - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه و وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده 500 - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با بیع باشد و وسیله جعل خیار یا نحو آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده 501 - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روزیامه یاسالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای يك روز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه یداور نخواهد و موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده 502 - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا خواهد داشت .  
ماده 503 - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنایا غرس اشجار کند هر يك از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصي حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده 504 - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنایا غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنایا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنایا درخت را خواهد داشت .

ماده 505 - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده 506 - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

## (2) مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده 507 - در اجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود.

ماده 508 - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است .

ماده 509 - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده 510 - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده 511 - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

## (3) مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده 512 - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.

ماده 513 - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است -

- 1 - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .
- 2 - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا .

## فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده 514 - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .

ماده 515 - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به يك روز یا يك هفته یا يك ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظریه مراضات حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

## فقره دوم - در اجاره متصدي حمل و نقل

ماده 516 - تعهدات متصديان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکي یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده 517 - مفاد ماده 509 در مورد متصديان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

## (e) فصل پنجم - در مزارع و مساقات

### (1) مبحث اول - در مزارع

ماده 518 - مزارع عقدی است که بموجب آن احد از طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر می دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده 519 - در عقد مزارع حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارع جاری نخواهد شد.

ماده 520 - در مزارع جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز ب طرف مقابل بدهد.

ماده 521 - در عقد مزارع ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده 522 - در عقد مزارع لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

ماده 523 - زمینی که مورد مزارع است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیر خودر حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده 524 - نوع زرع باید در عقد مزارع معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده 525 - عقد مزارع عقدی است لازم.

ماده 526 - هر یک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده 527 - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارع منفسخ می شود.

ماده 528 - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارع تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده 529 - عقد مزارع به فوت متعاملین یا احد از آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده 530 - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارع داده باشد عقد مزارع به فوت او منفسخ می شود.

ماده 531 - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.

ماده 532 - در عقد مزارع اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده 533 - اگر عقد مزارع به علتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می شود.

ماده 534 - هرگاه عامل در اثناء یا در ابتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده 535 - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.

ماده 536 - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده 537 - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و برطبق ماده 533 رفتار می شود.

ماده 538 - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 539 - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بطرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده 540 - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از اله کندی آن رابه اخذ اجرت المثل ابقاء نماید.

ماده 541 - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا بادیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است.

ماده 542 - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است.

## (2) مبحث دوم - در مساقات

ماده 543 - مساقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن.

ماده 544 - در هر مورد که مساقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 545 - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله رابه دیگری واگذار یا بادیگری شرکت نماید.

## (f) فصل ششم - در مضاربه

ماده 546 - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده 547 - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده 548 - حصه هر یک از مالک و مضارب باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده 549 - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده 550 - مضاربه عقدی است جائز.

ماده 551 - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود -

(1) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین.

(2) در صورت مفلس شدن مالک.

(3) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح.

ماده 552 - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمی تواند معامله بکنند مگر به اجازه جدید مالک.

ماده 553 - در صورتی که مضارب به مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتي راکه صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده 554 - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه بادیگری مضارب کندی آن رابه غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده 555 - مضارب باید اعمالی راکه برای نوع تجارت متعارف و معمول بلدوزمان است بجا آورد ولی

اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جبر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.  
ماده 556 - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضارب به نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .  
ماده 557 - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضارب به محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .

ماده 558 - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک کند .

ماده 559 - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است بار عایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضارب به جاری و حق المضارب به به آن تعلق بگیرد .

ماده 560 - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضارب به تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین طرفین مقرر است .

## **(g) فصل هفتم - در جعاله**

ماده 561 - جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده 562 - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند  
ماده 563 - در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنا بر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده 564 - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد .

ماده 565 - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد .

ماده 566 - هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصوداً با اتصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده 567 - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد .

ماده 568 - اگر عاملین متعددی شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد .

ماده 569 - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تا به جاعل رد کنند دست او امانت است .

ماده 570 - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

## **(h) فصل هشتم - در شرکت**

### **(1) مبحث اول - در احکام شرکت**

ماده 571 - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه .

ماده 572 - شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده 573 - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقودی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاع در اداء عمل چند نفر و نحو اینها .

ماده 574 - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود .

ماده 575 - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشند مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد . ماده 576 - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد بود .

ماده 577 - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 578 - شرکاء همه وقت مي توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اينکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در اين صورت مادام که شرکت باقي است حق رجوع ندارند.

ماده 579 - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوي که هر يك بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر يك از آنها مي توانند منفرداً به اعمالی که براي اداره کردن لازم است اقدام کنند.

ماده 580 - اگر بين شرکاء مقرر شده باشد که يکي از مديران نمي تواند بدون ديگري اقدام کند مديري که به تنهائي اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء ديگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونين ديگر امکان فعلي براي مداخله در اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده 581 - تصرفات هر يك از شرکاء در صورتي که بدون اذن يا خارج از حدود اذن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.

ماده 582 - شريکي که بدون اذن ياد خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نمايد ضامن است.

ماده 583 - هر يك از شرکاء مي توانند بدون رضایت شرکاء ديگر سهم خود را جزء ياکلا به شخص ثالثي منتقل کنند.

ماده 584 - شريکي که مال شرکت درياد است در حکم امين است و ضامن تلف و نقص آن نمي شود مگر در صورت تفریط يا تعدي.

ماده 585 - شريك غير ماذون در مقابل اشخاصي که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده 586 - اگر براي شرکت در ضمن عقد لازمي مدت معين نشده باشد هر يك از شرکاء هر وقت که بخواهد مي تواند رجوع کند.

ماده 587 - شرکت به يکي از طرق ذيل مرتفع مي شود -

1) در صورت تقسيم .

2) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .

ماده 588 - در موارد ذيل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمي باشند -

1) در صورت انقضاء مدت ماذونيت يا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .

2) در صورت فوت يا محجور شدن يکي از شرکاء

## 2) مبحث دوم - در تقسيم اموال شرکت

ماده 589 - هر شريك المال مي تواند هر وقت بخواهد تقاضاي تقسيم مال مشترک را بنمايد مگر در مواردی که تقسيم به موجب اين قانون ممنوع يا شرکاء به وجه ملزمي ملتزم بر عدم تقسيم شده باشند.

ماده 590 - در صورتي که شرکاء بيش از دو نفر باشند ممکن است تقسيم فقط به نسبت سهم يك يا چند نفر از آنها بعمل آيد و سهام ديگران به اشاعه باقي بماند.

ماده 591 - هرگاه تمام شرکاء به تقسيم مال مشترک راضي باشند تقسيم به نحوي که شرکاء تراضي نمايند بعمل مي آيد در صورت عدم توافق بين شرکاء حاکم اجبار به تقسيم مي کند مشروط بر اينکه تقسيم مشتمل بر ضرر نباشد که در اين صورت اجبار جائز نيست و تقسيم بايد به تراضي باشد.

ماده 592 - هرگاه تقسيم براي بعضي از شرکاء مضروبراي بعض ديگري ضرر باشد در صورتي که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف ديگر اجبار مي شود اگر بر عکس تقاضا از طرف غير متضرر بشود شريك متضرر اجبار بر تقسيم نمي شود.

ماده 593 - ضرري که مانع از تقسيم مي شود عبارت است از نقصان فاحش قيمت به مقداري که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده 594 - هرگاه قنات مشترک يا امثال آن خرابي پيدا کرده و محتاج به تنقيه يا تعمير شود و يک يا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء ديگر از شرکت در تنقيه يا تعمير امتناع نمايند شريك يا شرکاء متضرر مي توانند به حاکم رجوع نمايند در اين صورت اگر ملک قابل تقسيم نباشد حاکم مي تواند براي قلع ماده نزاع و دفع ضرر شريك ممتنع رابه اقتضاي موقع به شرکت در تنقيه يا تعمير اجاره يا بيع سهم خود اجبار کند.

ماده 595 - هرگاه تقسيم متضمن افتادن تمام مال مشترک يا حصه يك يا چند نفر از شرکاء از ماليت باشد تقسيم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضي نمايند.

ماده 596 - در صورتي که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباري در بعضي از آنها لازم با تقسيم باقي اموال نيست .

ماده 597 - تقسیم ملك از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .  
ماده 598 - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترك مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزای می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزای تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.

ماده 599 - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده 600 - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را به هم بزنند.

ماده 601 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

ماده 602 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروز به تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است .

ماده 603 - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

ماده 604 - کسی که در ملك دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملك بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی می ماند.

ماده 605 - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی .

ماده 606 - هرگاه ترکیه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر یک از وارث به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک چند نفر از وارث معسر شده باشند طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع نماید.

## (ز) فصل نهم - در ودیعه

### (1) مبحث اول - در کلیات

ماده 607 - ودیعه عقودی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد و دویعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده 608 - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد.

ماده 609 - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذار دکه مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده 610 - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای

معامله اهلیت ندارد بعهوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در بدو ناقص یا تلف شود ضامن است .

ماده 611 - ودیعه عقودی است جائز .

### (2) مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده 612 - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است .

ماده 613 - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بدانند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده 614 - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده 615 - امین در مقام حفظ، مسئول و قایمی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده 616 - هرگاه در مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد .

ماده 617 - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع

گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده 618 - اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن

راباز کند و الاضامن است .

ماده 619 - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید .

ماده 620 - امین باید مال و دیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مستردار دونسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده 621 - اگر مال و دیعه قهر از امین گرفته شود و مشار الیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دار مستقیم باه قاهر رجوع کند .

ماده 622 - اگر وارث امین مال و دیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن بر آید اگر چه عالم به و دیعه بودن مال نبوده باشد .

ماده 623 - منافع حاصله از و دیعه مال مالک است .

ماده 624 - امین باید مال و دیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مستردار دو اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید .

ماده 625 - هرگاه مستحق للغیر بودن مال و دیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است .

ماده 626 - اگر کسی مال خود را به و دیعه گذارد و دیعه به فوت امانت گذار باطل و امین و دیعه را نمی تواند رد کند مگر به وارث او .

ماده 627 - در صورت تعدد وارث و عدم توافق بین آنها مال و دیعه باید به حاکم رد شود .

ماده 628 - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد و دیعه منفسخ و و دیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد .

ماده 629 - اگر مال محجور به و دیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد .

ماده 630 - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت و دیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد .

ماده 631 - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورانسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تقریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد .

ماده 632 - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه و اردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلدر حکم ایداع باشد .

### **(3) مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار**

ماده 633 - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال و دیعه کرده است به او بدهد .

ماده 634 - هرگاه ردمال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

### **(k) فصل دهم - در عاریه**

ماده 635 - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجانمانتفع شود .

عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند .

ماده 636 - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد .

ماده 637 - هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منفعت شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد . منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد .

ماده 638 - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود .

ماده 639 - هرگاه مال عاریه داری عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده

نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجرو امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده 640 - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 641 - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده 642 - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده 643 - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده 644 - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده 645 - در رد عاریه باید مفاد مواد 624 و 626 تا 630 رعایت شود.

ماده 646 - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده 647 - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

## (I) فصل یازدهم - در قرض

ماده 648 - قرض عقدي است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید در صورت تعذر در مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده 649 - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده 650 - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمت آن قرضی یا تنزل کرده باشد.

ماده 651 - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده 652 - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

ماده 653 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

## (m) فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي

ماده 654 - قمار و گروبندي باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است .

ماده 655 - در روانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیر اندازی و شمشیر زنی گروبندي جائز و مفاد ماده قبل

در مورد آنها رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

## (n) فصل سیزدهم - در وکالت

### (1) مبحث اول - در کلیات

ماده 656 - وکالت عقدي است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده 567 - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .

ماده 568 - وکالت ایجاب و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

ماده 659 - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت .

ماده 660 - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای اموری خاصه .

ماده 661 - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده 662 - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امرا هلیت داشته باشد.

ماده 663 - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده 664 - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل

در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.  
ماده 665 - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

## (2) مبحث دوم - در تعهدات وکیل

- ماده 666 - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.
- ماده 667 - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و آنچه که موکل با تصریح به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.
- ماده 668 - وکیل باید حسب مدت وکالت خود رابه موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.
- ماده 669 - هرگاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچکدام از آنها نمی توانند بدون دیگری یادگیران دخالت در آن بنمایند مگر این که هر یک مستقل وکالت داشته باشند در این صورت هر کدام می توانند به تنهایی آن امر را بجا آورند.
- ماده 670 - در صورتی که دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.
- ماده 671 - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.
- ماده 672 - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.
- ماده 673 - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

## (3) مبحث سوم - در تعهدات موکل

- ماده 674 - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.
- در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.
- ماده 675 - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگری مقرر شده باشد.
- ماده 676 - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملعی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .
- ماده 677 - اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

## (4) مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

- ماده 678 - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود -
- 1) به عزل موکل .
  - 2) به استعفای وکیل
  - 3) به موت یا به جنون وکیل یا موکل .
- ماده 679 - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.
- ماده 680 - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدد وکالت خود بنمایند نسبت به موکل نافذ است .
- ماده 681 - بعد از اینکه وکیل استعفادامد امی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.
- ماده 682 - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.
- ماده 683 - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی

عملی که منافی باوکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

## 0 فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

### 1 مبحث اول - در کلیات

- ماده 684 - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.
- ماده 685 - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.
- ماده 686 - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.
- ماده 687 - ضامن شدن از محجورومیت صحیح است.
- ماده 688 - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.
- ماده 689 - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است.
- ماده 690 - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملکی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت.
- ماده 691 - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.
- ماده 692 - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجب تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.
- ماده 693 - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.
- ماده 694 - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.
- ماده 695 - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست.
- ماده 696 - هر دینی را ممکن است ضمانت اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.
- ماده 697 - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر درآمدن جایز است.

### 2 مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

- ماده 698 - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.
- ماده 699 - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون ندادن ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.
- ماده 700 - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.
- ماده 701 - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده 690 مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.
- ماده 702 - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضای مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.
- ماده 703 - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین موجب باشد.
- ماده 704 - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجب بوده است.
- ماده 705 - ضمان موجب به فوت ضامن حال می شود.
- ماده 706 - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 707 - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده 708 - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضامن بری می شود.

### (3) مبحث سوم - در اثر ضامن بین ضامن و مضمون عنه

ماده 709 - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده 710 - اگر ضامن بارضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهده ضامن .  
ماده 711 - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را اثنا بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و بایده مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده 712 - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده 713 - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاد بر آنچه داده نمی تواند مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد.

ماده 714 - اگر ضامن زیادترا از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده 715 - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعده آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند مدیون مطالبه کند.

ماده 716 - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه

نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعده آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجد داده باشد.

ماده 717 - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا داده باشد.

ماده 718 - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده 719 - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده 720 - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

### (4) مبحث چهارم - در اثر ضامن بین ضامنین

ماده 721 - هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشند می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده 722 - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و بایده مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده 723 - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

### (p) فصل پانزدهم - در حواله

ماده 724 - حواله عقدي است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده 725 - حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه .

ماده 726 - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است .

ماده 728 - در صحت حواله ملائمت محال علیه شرط نیست .

ماده 729 - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

ماده 730 - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.

ماده 731 - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند بده همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

ماده 732 - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده 729 و یاد صورتی که اختیار فسخ شرط شده باشد.

ماده 733 - اگر در بیع با بیع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که با بیع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مستردار دولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و با بیع یا مشتری می تواند بده یکدیگر رجوع کند.

مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

#### **q) فصل شانزدهم - در کفالت**

ماده 734 - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.

متعهدرا کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.

ماده 735 - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.

ماده 736 - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده 737 - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده 738 - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود.

ماده 739 - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده 740 - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید.

ماده 741 - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده 742 - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.

ماده 743 - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

ماده 744 - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا بر خلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست.

ماده 745 - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.

ماده 746 - در موارد ذیل کفیل بری می شود -

1) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است.

2) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

3) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

4) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.

5) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء ب دیگری منتقل شود.

6) در صورت فوت مکفول.

ماده 747 - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهادی مراجع به حاکم، بری می شود (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب

1370)

ماده 748 - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.

ماده 749 - هرگاه يك نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری

نمی شود.

ماده 750 - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده 746 بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

ماده 751 - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی راکه به عهده او است ادانماید و بایه اذن او ادای حق کندمی تواند به مکفول رجوع کرده آنچه راکه داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

### (r) فصل هفدهم - در صلح

ماده 752 - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده 753 - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده 754 - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده 755 - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین در خواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده 756 - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده 757 - صلح بر عوض نیز جائز است.

ماده 758 - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله راکه بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرائط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده 759 - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده 760 - صلح عقدا لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله.

ماده 761 - صلحی که در مورد تنازع یا مبني به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیاری.

ماده 762 - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

ماده 763 - صلح به اکراه نافذ نیست.

ماده 764 - تدلیس در صلح موجب خیاری فسخ است.

ماده 765 - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

ماده 766 - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده 767 - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتهی بوده است صلح باطل است.

ماده 768 - در عقد صلح ممکن است احراز طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرند متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده 769 - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراثت او داده شود.

ماده 770 - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

### (s) فصل هجدهم - در رهن

ماده 771 - رهن عقدي است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد.

رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده 772 - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی

- استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .
- ماده 773 - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.
- ماده 774 - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .
- ماده 775 - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقودی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.
- ماده 776 - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند نفر در رهن بدهد در این صورت مرتبه‌ها باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد در رهن بدهند.
- ماده 777 - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است رهن مرتبه را اوکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتبه از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتبه با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.
- ماده 778 - اگر شرط شده باشد که مرتبه حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .
- ماده 779 - هرگاه مرتبه برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتبه به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.
- ماده 780 - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتبه بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .
- ماده 781 - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتبه فروخته شود مزایای مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتبه باسد برای تقیصه به رهن رجوع کند.
- ماده 782 - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتبه باغرماء شریک می شود.
- ماده 783 - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتبه می تواند تمام آن را تا ادایه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتبه ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده 784 - تبدیل رهن به مال دیگری به تراضی طرفین جایز است .
- ماده 785 - هر چیزی که در عقوبت بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.
- ماده 786 - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده 787 - عقد رهن نسبت به مرتبه جایز و نسبت به رهن لازم است و بنابر این مرتبه می تواند در وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.
- ماده 788 - به موت رهن یا مرتبه رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتبه رهن می تواند تقاضای نایم کرده رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود.
- در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.
- ماده 789 - رهن درید مرتبه امانت محسوب است و بنابر این مرتبه مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.
- ماده 790 - بعد از برائت ذمه مدیون رهن درید مرتبه امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد نماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد
- ماده 791 - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.
- ماده 792 - وکالت مذکور در ماده 777 شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.
- ماده 793 - رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتبه باشد مگر به اذن مرتبه .
- ماده 794 - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتبه هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتبه بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است .

ماده 795 - هبه عقدي است که به موجب آن يك نفر مالي راجانابه کس ديگري تملك مي کند تملك کننده واهب طرف ديگر رامتهب ،مالي راکه مورد هبه است عين موهوبه مي گويند.

ماده 796 - واهب بايد براي معامله و تصرف در مال خود اهليت داشته باشد.

ماده 797 - واهب بايد مالك مالي باشد که هبه مي کند.

ماده 798 - هبه واقع نمي شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اينکه مباشر قبض خود متهب باشد يا وکيل او قبض بدون اذن واهب اثري ندارد.

ماده 799 - در هبه به صغير يا مجنون يا سفيه قبض ولي معتبر است .

ماده 800 - در صورتی که عين موهونه دريد متهب باشد محتاج به قبض نيست

ماده 801 - هبه ممکن است معوض باشد و بنا بر اين واهب مي تواند شرط کند که متهب مالي رابه او هبه کنديا عمل مشروعی راجانابه آورد.

ماده 802 - اگر قبل از قبض واهب يا متهب فوت کندهبه باطل مي شود.

ماده 803 - بعد از قبض نيز واهب مي تواند با قبض عين موهوبه از هبه رجوع مگر در موارد ذيل -

1) در صورتی که متهب پدر يا مادر يا اولاد واهب باشد.

2) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.

3) در صورتی که عين موهوبه از ملكيت متهب خارج شده يا متعلق حق غير واقع شود خواه قهرامثل اينکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختيارا مثل اينکه عين موهوبه به رهن داده شود.

4) در صورتی که در عين موهوبه تغيير حاصل شود.

ماده 804 - در صورت رجوع واهب نمآت عين موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده 805 - بعد از فوت واهب يا متهب رجوع ممکن نيست .

ماده 806 - هرگاه داین طلب خود رابه مديون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده 807 - اگر کسی مالي رابعنوان صدقه به ديگري بدهد حق رجوع ندارد.

### 3) قسمت سوم - در اخذ به شفعه

ماده 808 - هرگاه مال غير منقول قابل تقسيمي بين دو نفر مشترك باشد و يکي از دوشريك حصه خود رابه قصد بيع به شخص ثالثي منتقل کند شريك ديگر حق دار دقيمتي راکه مشتري داده است به او بدهد و حصه مبيعه را تملك کند.

اين حق راحق شفعه و صاحب آن راشفع مي گويند.

ماده 809 - هرگاه بنا و درخت بدون زمين فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

ماده 810 - اگر ملك دو نفر در ممر يا مجري مشترك باشد و يکي از آنها ملك خود رابا حق ممر يا مجري بفروشد ديگري حق شفعه دارا گرچه در خود ملك مشاعا شريك نباشد ولي اگر ملك رابدون ممر يا مجري بفروشد ديگري حق شفعه ندارد.

ماده 811 - اگر حصه يکي از دوشريك وقف باشد متولي يا موقوف عليهم حق شفعه ندارد.

ماده 812 - اگر مبيع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض ديگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را مي توان نسبت به بعضي که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعض از ثمن اجرا نمود.

ماده 813 - در بيع فاسد حق شفعه نيست .

ماده 814 - خياري بودن بيع مانع از اخذ به شفعه نيست .

ماده 815 - حق شفعه را نمي توان فقط نسبت به يك قسمت از مبيع اجرا نمود صاحب حق مزبور يا بايد از آن صرف نظر کند يا نسبت به تمام مبيع اجرا نمايد.

ماده 816 - اخذ به شفعه هر معامله راکه مشتري قبل از آن و بعد از عقد بيع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل مي نمايد.

ماده 817 - در مقابل شريکي که به حق شفعه تملك مي کند مشتري ضامن درك است نه بايع ليکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتري داده نشده باشد شفعه حق رجوع به مشتري نخواهد داشت .

ماده 818 - مشتري نسبت به عيب و خرابي و تلفي که قبل از اخذ به شفعه دريد او حادث شده باشد ضامن نيست و همچنين است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدي يا تفریط نکرده باشد.

ماده 819 - نمائتي که قبل از اخذ به شفعه در مبيع حاصل مي شود در صورتي که منفصل باشد مال مشتري و در صورتي که متصل باشد مال شفع است ولي مشتري مي تواند بنائى را که کرده ياد رختي را که کاشته قلع کند.

ماده 820 - هرگاه معلوم شود که مبيع حين البيع معيوب بوده و مشتري ارش گرفته است شفع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسرمي گذارد.

حقوق مشتري در مقابل بايع راجع به درك مبيع همان است که در ضمن عقديع مذکور شده است .  
ماده 821 - حق شفعه فوري است .

ماده 822 - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چيزي که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نمايد واقع مي شود.

ماده 823 - حق شفعه بعد از موت شفع به وارث يا وارث او منتقل مي شود.

ماده 824 - هرگاه يك يا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کند باقي وارث نمي توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجر نمايند و بايد از آن صرف نظر کنند يا نسبت به تمام مبيع اجر نمايند.

#### (4) قسمت چهارم - در وصايا و ارث

##### (i) باب اول - در وصايا

##### (a) فصل اول - در کليات

ماده 825 - وصيب بر دو قسم است - تملکي و عهدي .

ماده 826 - وصيت تملکي عبارت است از اينکه کسي عين يا منفعتي را از مال خود براي زمان بعد از فوتش به ديگري مجاناً تملک کند.

وصيت عهدي عبارت است از اينکه شخصي يك يا چند نفر را براي انجام امر يا اموري ياتصرفات ديگري مامور مي نمايد.

وصيت کننده موصي ، کسي که وصيت تملکي به نفع او شده است موصي له ، مورد وصيت موصي به و کسي که بموجب وصيت عهدي ولي بر مورد ثلث يا بر صغير قرار داده مي شود موصي ناميده مي شود.

ماده 827 - تملک به موجب وصيت محقق نمي شود مگر با قبول موصي له پس از فوت موصي .

ماده 828 - هرگاه موصي له غير محصور باشد مثل اينکه وصيت براي فقرا يا امور عام المنفعه شود قبول شرط نيست .

ماده 829 - قبول موصي له قبل از فوت موصي موثر نيست و موصي مي تواند از وصيت خود رجوع کند حتي در صورتي که موصي له موصي به راقبض کرده باشد .

ماده 830 - نسبت به موصي له رد يا قبول وصيت بعد از فوت موصي معتبر است بنابر اين اگر موصي له قبل از فوت موصي وصيت را رد کرده باشد بعد از فوت مي تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصي به راقبض کرد ديگر نمي تواند آن را رد کند ليکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوي لازم نيست .  
ماده 831 - اگر موصي له صغير يا مجنون باشد رد يا قبول وصيت با ولي خواهد بود .

ماده 832 - موصي له مي تواند وصيت را نسبت به قسمتي از موصي به قبول کند در اين صورت وصيت نسبت به قسمتي که قبول شده صحيح و نسبت به قسمت ديگر باطل مي شود .

ماده 833 - ورثه موصي نمي توانند در موصي به تصرف کنند مادام که موصي له رد يا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخير اين اعلام موجب ضرر ورثه باشد حاکم موصي له را مجبور مي کند که تصميم خود را معين نمايد .

ماده 834 - در وصيت عهدي قبول شرط نيست ليکن وصي مي تواند مادام که موصي زنده است وصايت را رد کند و اگر قبل از فوت موصي رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد گرچه جاهل بروصايت بوده باشد .

##### (b) فصل دوم - در موصي

ماده 835 - موصي بايد نسبت به مورد وصيت جائز التصرف باشد .

ماده 836 - هرگاه کسي به قصد خودکشي خود را مجروح يا مسموم کند يا اعمال از اين قبيل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصيت نمايد آن وصيت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهي به فوت

نشود وصیت نافذ خواهد بود.

ماده 837 - اگر کسی بموجب وصیت يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده 838 - موصی می تواند وصیت خود را رجوع کند.

ماده 839 - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است .

### (c) فصل سوم - در موصی به

ماده 840 - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .

ماده 841 - موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است .

ماده 842 - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود .

ماده 843 - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده 844 - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند .

ماده 845 - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده 846 - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود -

بدو اعین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود .

اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود .

ماده 847 - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد باورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگری مقرر شده باشد .

ماده 848 - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه

مشاعاً شریک خواهد بود .

ماده 849 - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل

خواهد شد و اگر وصیت به تمام يك دفعه باشد زیاده از همه کسری می شود .

### (d) فصل چهارم - در موصی له

ماده 850 - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است .

ماده 851 - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است بر اینکه زنده متولد شود .

ماده 852 - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد .

### (e) فصل پنجم - در وصی

ماده 854 - موصی می تواند يك یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر يك .

ماده 855 - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد موصی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد موصی باشد و هکذا .

ماده 856 - صغیر رومی توان به اتفاق يك نفر کبیر وصی قرار داد در این صورت اجراء اوصیاء کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر .

ماده 857 - موصی می تواند يك نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید .

حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود .

ماده 858 - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در یاد موصی باشد حکم امین را دارا و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده 859 - وصی باید بر طبق وصیای موصی رفتار کند و الا ضامن و منعزل است .

ماده 860 - غیر از جد پدری و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند

## (ii) باب دوم - در ارث

### (a) فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده 861 - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده 862 - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند -

1) پدر و مادر و اولاد او و اولاد او و اولاد او

2) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

3) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده 863 - وارثین طبقه بعدوقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده 864 - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده 865 - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.  
ماده 866 - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

### (b) فصل دوم - در تحقق ارث

ماده 867 - ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند.

ماده 868 - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده 869 - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است -

1) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .

2) دیون و واجبات مالی متوفی .

3) وصایای میت تاثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده برثلث با اجازه آنها.

ماده 870 - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده 871 - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملات نمایند اما دام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده 872 - اموال غایب مقفود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 873 - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده 874 - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

### (c) فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده 875 - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حمله باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده 876 - باشک در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده 877 - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده 878 - هرگاه در حین موت مورث حمله باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگری گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دویسر از همان طبقه

باشدکنار گذارند و حصه هر يك از وراثت مراعات است تا حال حال حمل معلوم شود.

ماده 879 - اگر بين وراثت غايب مفقود الاثري باشد سهم او کنار گذارده مي شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به ساير وراثت برمي گردد و الا بخود او يابه ورثه او مي رسد.

ماده 880 - قتل از موانع ارث است بنا بر اين کسي که مورث خود را عمدا بکشد از ارث او ممنوع مي شود اعما از اينکه قتل بالمباشره باشد يا بالتسبیب و منفرد باشد يابه شرکت ديگري .

ماده 881 - در صورتی که قتل عمدي مورث به حکم قانون يابري دفاع باشد مفاد ماده فوق مجري نخواهد بود. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 881 - کافر از مسلم ارث نمي برد و اگر در بين ورثه متوفاي کافر مسلم باشد وراثت کافر ارث نمي برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 882 - بعد از لعان زن و شوهر ي از يکديگر ارث نمي برند و همچنين فرزندی که به سبب انکار اولعان واقع شده از پدر و پسر او ارث نمي برد ليکن فرزند مزبور از مادر و خويشان مادري خود و همچنين مادر و خويشان مادري از او ارث مي برند.

ماده 883 - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث مي برد ليکن از ارحام پدر و همچنين پدر و ارحام پدري از پسر ارث نمي برند.

ماده 884 - ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمي برد ليکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به يکي از ابوين ثابت و نسبت به ديگري به واسطه اکراه يا شبهه زنا نباشد طفل فقط از اين طرف و اقوام او ارث مي برد و بالعکس .

ماده 885 - اولاد و اقوام و کساني که به موجب ماده 880 از ارث ممنوع مي شوند محروم از ارث نمي باشند بنا بر اين اولاد کسي که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث مي برد و اگر وراثت نزيکتر ي باعث حرمان آنان نشود.

ماده 886 - حجب حالت و ارثي است که به واسطه بودن ارث ديگر از بردن ارث کلا يا جزئاً محروم مي شود.

ماده 887 - حجب بر دو قسم است -  
قسم اول آن است که وراثت از اصل ارث محروم مي گردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر يا خواهر متوفاي از ارث محروم مي شود يا برادراني که با بودن برادر ابويني از ارث محروم مي گردند.

قسم دوم آن است که فرض وراثت از حد اعلي بحد ادني نازل مي گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که براي زوجه اولاد باشد و همچنين تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که براي زوج او اولاد باشد.

ماده 888 - ضابطه حجب از اصل ارث رعايت اقربيت به ميت است بنا بر اين هر طبقه از وراثت طبقه بعد از ارث محروم مي نمايند مگر در مورد ماده 936 و موردی که وراثت دور تر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در اين صورت هر دو ارث مي برند.

ماده 889 - در بين وراثت طبقه اولي اگر براي ميت اولادي نباشد اولاد او هر قدر که پائين بروند قائم مقام پدر يا مادر خود بوده و با هر يك از ابوين متوفاي که زنده باشد ارث مي برند ولي در بين اولاد اقرب به ميت ابعد از ارث محروم مي نمايد.

ماده 890 - در بين وراثت طبقه دوم اگر براي متوفاي برادر يا خواهر نباشد اولاد او هر قدر که پائين بروند قائم مقام پدر يا مادر خود بوده با هر يك از اجداد متوفاي که زنده باشد ارث مي برند ليکن در بين اجداد يا اولاد او اقرب به متوفاي ابعد از ارث محروم مي کند. مفاد اين ماده در مورد وراثت طبقه سوم نيز مجري مي باشد.

ماده 891 - وراثت ذيل از حجاب ارث ندارد -  
پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه

ماده 892 - حجب از بعض فرض در موارد ذيل است -  
الف - وقتی که براي ميت اولاد يا اولاد او باشد در اين صورت ابوين ميت از بردن بيش از يك ثلث محروم مي شوند مگر در مورد ماده 908 و 909 که ممکن است هر يك از ابوين بعنوان قرابت يار بيش از يك سدس ببرد و همچنين زوج از برون بيش از يك ربع و زوجه از بردن بيش از يك ثمن محروم مي شود.

ب - وقتی که براي ميت چند برادر و خواهر باشد در اين صورت مادر ميت از بردن بيش از يك سدس محروم مي شود مشروط بر اينکه -

اولا - لا اقل دو برابر يايك برادر بادوخواهر يا چهارخواهر باشند.  
ثانيا - پدر آنها زنده باشد.  
ثالثا - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل .  
رابعا - ابويني يا ياي تنها باشند.

### e) فصل پنجم - در فرض وصاحبان فرض

ماده 893 - وراثت بعضي به فرض بعضي از قرابت و بعضي گاه به فرض و گاهي به قرابت ارث مي برند.  
ماده 894 - صاحبان فرض اشخاصي هستند كه سهم آنان از تركه معين است و صاحبان قرابت كساني هستند كه سهم آنها معين نيست .

ماده 895 - سهام معينه كه فرض ناميده مي شود عبارت است از نصف ، ربع ثمن ، دوثلث ، ثلث و سدس تركه .

ماده 896 - اشخاصي كه به فرض ارث مي برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه .

ماده 897 - اشخاصي كه گاه به فرض و گاهي به قرابت ارث مي برند عبارتند از پدر ، دختر ، و دخترها ، خواهر و خواهرهاي ابي يا ابويني و كلاله امي .

ماده 898 - وراثت ديگر به غير از مذکورين در ماده فوق فقط به قرابت ارث مي برند.

ماده 899 - فرض سه وراثت نصف تركه است -

1) شوهر در صورت نبودن اولاد براي متوفاء اگر چه از شوهر ديگر باشد.

2) دختر اگر فرزند منحصرا باشد.

3) دختر ابويني يا ياي تنهادر صورتي كه منحصر به فرد باشد.

ماده 900 - فرض دو وراثت ربع تركه است -

1) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

2) زوجه يا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده 901 - ثمن ، فریضه زوجه يا زوجه هاست در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده 902 - فرض دو وراثت دوثلث تركه است -

1) دو دختر و بيشتري در صورت نبودن اولاد ذكور.

2) دو خواهر و بيشتري ابويني يا ياي تنها يا نبودن برادر.

ماده 903 - فرض دو وراثت تركه است .

1) مادر متوفي در صورتي كه ميت اولاد و خواه نداشته باشد.

2) كلاله امي در صورتي كه بيش از يكي باشد.

ماده 904 - فرض سه وراثت سدس تركه است -

پدر و مادر و كلاله امي اگر تنها باشد.

ماده 905 - از تركه ميت هر صاحب فرض حصه خود را مي برد و بقيه به صاحبان قرابت مي رسد و اگر صاحب

قرابتي در آن طبقه مساوي با صاحب فرض در درجه نباشد باقي به صاحب فرض ردمي شود مگر در مورد زوج

و زوجه كه به آنها ردمي شود ليكن اگر براي متوفي وارثي بغير از زوج نباشد از اندازه فریضه به او ردمي شود.

### f) فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراثت

#### 1) بحث اول - در سهم الارث طبقه اولي

ماده 906 - اگر براي متوفي اولاد يا اولاد او اولاد از هر درجه كه باشند موجود نباشد هر يك از ابوین در صورت

انفراد تمام ارث را مي برد و اگر پدر و مادر ميت هر دوزنده باشند مادريك ثلث و پدر دوثلث مي برد ليكن

اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از تركه متعلق به مادر و بقيه مال پدر است .

ماده 907 - اگر متوفي ابوین نداشته ويك يا چند نفر اولاد داشته باشد تركه بطريق ذيل تقسيم مي شود -

اگر فرزند منحصرا به يكي باشد خواه پسر خواه دختر تمام تركه به او مي رسد.

اگر اولاد متعدد باشند اولي تمام پسر يا تمام دختر ، تركه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضي از آنها پسر و بعضي دختر ، پسر دويرا بر دختر مي برد.

ماده 908 - هر گاه پدر يا مادر متوفي ياهر دو ابوین او موجود باشند يايك دختر فرض هر يك از پدر و مادر سدس تركه

و فرض دختر نصف آن خواهد بود و باقي بايد بين تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسيم شود مگر اينكه مادر حاجب

داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده 909 - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دختر هادوثلث تر که خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود فرض هر یک از پدر و مادریک سدس و مابقی اگر باشند بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده 910 - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد او لاداو ارث نمی برد.

ماده 911 - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو راث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشد ارث می برند.

تقسیم ارث بین اولاد او لادبر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد بنا بر این اولاد پسر دوبرابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افرادیک نسل پسر دوبرابر دختر می برد.

ماده 912 - اولاد او لادتا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعدر محروم می کند.

ماده 913 - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف تر که برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد او لاد نداشته باشد و از ربع تر که برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد او لاد داشته باشد و مابقی تر که بر طبق مقررات موافق مابین سایر ورثه تقسیم می شود.

ماده 914 - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض تر که میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادت باشد و ارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات موافق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیاده چیزی نمی برد.

ماده 915 - انگشتی که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختیهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد بدین اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه تر که میت منحصر به این اموال نباشد.

## (2) مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده 916 - هرگاه برای میت و ارث طبقه اولی نباشد تر که او به و ارث طبقه ثانیه می رسد.

ماده 917 - هر یک از ورثه طبقه دوم اگر تنها باشند تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند تر که بین آنها بر طبق موافق تقسیم می شود.

ماده 918 - اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند.

اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند.

ماده 919 - اگر و ارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی داشته باشد تر که بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده 920 - اگر و ارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دوبرابر اناث خواهد بود.

ماده 921 - اگر و ارث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند تر که بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده 922 - هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود -

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس تر که را می برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نماید.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث تر که به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده 923 - هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد تر که بطریق ذیل تقسیم می شود

اگر جد یا جدی تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام تر که به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دوبرابر اناث می برد و اگر همه امی باشند بین

آنها بالسويه تقسيم مي گردد.

اگر جدیاجده ابي وجدیاجده امي باهم باشندثلث ترکه به جدیاجده امي مي رسددر صورت تعداداجدادامي آن ثلث بين آنهاالسويه تقسيم مي شوددو ثلث دوبرابر حصه اناث خواهدبود.

ماده 924 - هرگاه ميت اجدادوكلاله باهم داشته باشندوثلث ترکه به وراثي مي رسدکه از طرف پدرقرابت دارنددر تقسيم کن حصه ذکور دوبرابر اناث خواهدبوديك ثلث به وراثي مي رسدکه از طرف مادرقرابت دارندوبين خودالسويه تقسيم مي نمايندليکن اگرخويش مادري فقط يك برادريايك خواهر امي باشدفقط سدس ترکه به اوتعلق خواهدگرفت .

ماده 925 - در تمام صور مذکوره در موادفوق اگر براي ميت نه برادر باشندو نه خواهر اولاداخوه قائم مقام آنهاشده وباجدادارث مي برنددر اين صورت تقسيم ارث نسبت به اولاداخوه بر حسب نسل بعمل مي آيديعني هر نسل حصه کسي را مي بردکه بواسطه اوبه ميت مي رسدبنابر اين اولاداخوه ابويني يالبي حصه اخوه ابويني يالبي تنهاو اولادكلاله امي حصه كلاله امي را مي برند.

ماده 926 - در صورت اجتماع كلاله ابويني و ابي و امي كلاله ابي ارث نمي برد.

ماده 927 - در تمام مواد مذکور در اين مبحث هريك از زوجين که باشدفرض خودرا از اصل ترکه مي بردواين فرض عبارت است از نصف اصل ترکه براي زوج و ربع آن براي زوجه .  
متقربين به مادر هم اعم از اجدادياكلاله فرض خودرا از اصل ترکه مي برند  
هرگاه بواسطه ورودزوج يا زوجه نقصي موجودگرددنقص بر كلاله ابويني يالبي يابراجدادابي واردمي شود.

### **(3) مبحث سوم - در سهم الارث و ارث طبقه سوم**

ماده 928 - هرگاه براي ميت وراث طبقه دوم نباشدترکه اوبه وراث طبقه سوم مي رسد.

ماده 929 - هريك از وراث طبقه سوم اگر تنها باشندتمام ارث را مي بردو اگر متعدد باشندترکه بين آنها بر طبق مواد ذيل تقسيم مي شود.

ماده 930 - اگر ميت اعمام يا احوال ابويني داشته باشد اعمام يا احوال ابي ارث نمي برنددر صورت نبودن اعمام يا احوال ابويني اعمام يا احوال ابي حصه آنها را مي برند.

ماده 931 - هرگاه وراث متوفي چند نفر عمويان چند نفر عمه باشندترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شوددر صورتی که همه آنها ابويني يا همه ابي يا همه امي باشند.

هرگاه عمو و عمه باهم باشنددر صورتی که همه امي باشندترکه رابالسويه تقسيم مي نماينددر صورتی که همه ابويني يالبي حصه ذکور دوبرابر اناث خواهدبود.

ماده 932 - در صورتی که اعمام امي و اعمام ابويني يالبي باهم باشندعم يا عمه امي اگر تنها باشندسدس ترکه به اوتعلق مي گيردو اگر متعدد باشندثلث ترکه و اين ثلث رامابين خودالسويه تقسيم مي کنندوباقي ترکه به اعمام ابويني يالبي مي رسدکه در تقسيم ذکور دوبرابر اناث مي برد.

ماده 933 - هرگاه وراث متوفي چند نفر دائي يا چند نفر خاله يا چند نفر دائي و چند نفر خاله باهم باشندترکه بين آنهاالسويه تقسيم خواه همه ابويني خواه همه ابي و خواه همه امي باشند.

ماده 934 - اگر وراث ميت دائي و خاله ابي يا ابويني يادائي و خاله امي باشندطرف امي اگر يکي باشدسدس ترکه را مي بردو اگر متعدد باشندثلث آن را مي برندوبين خودالسويه تقسيم مي کنندوماقي مال دائي و خاله هاي ابويني يا ابي است که آنها هم بين خودالسويه تقسيم مي نمايند.

ماده 935 - اگر براي ميت يك يا چند نفر اعمام يايك يا چند نفر احوال باشندثلث ترکه به احوال دوثلث آن به اعمام تعلق مي گيرد.

تقسيم ثلث بين احوال بالسويه بعمل مي آيدليکن اگر بين احوال يك نفر امي باشدسدس حصه احوال به اومي رسدو اگر چند نفر امي باشندثلث آن حصه به آنها داده مي شوددر صورت اخير تقسيم بين آنهاالسويه بعمل مي آيد.

در تقسيم دوثلث بين اعمام حصه ذکور دوبرابر اناث خواهدبودليکن اگر بين اعمام يکنفر امي باشدسدس حصه اعمام به اومي رسدو اگر چند نفر امي باشند ثلث آن حصه به آنها مي رسددر صورت اخير آن ثلث رابالسويه تقسيم مي کنند.

در تقسيم پنج سدس و يادوثلث که از حصه اعمام باقي مي ماندبين اعمام ابويني يالبي حصه ذکور دوبرابر اناث خواهدبود.

ماده 936 - باوجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به يك عمومي ابويني بایک عمومي ابي تنها که فقط در این صورت پسر عمومور از ارث محروم می کند لیکن اگر با پسر عمومي ابويني خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و لو ابي تنها پسر عمو ارث نمی برد.

ماده 937 - هرگاه برای میت نه اعمام باشند و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود.

ماده 938 - در تمام موارد مذکور در این مبحث هر يك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصي هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

ماده 939 - در تمام موارد مذکور در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود -

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث يك دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ يك از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

#### (4) مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده 940 - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

ماده 941 - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد 913 - 927 و 938 ذکر شده است

ماده 942 - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده 943 - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و با طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

ماده 944 - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد در ظرف يك سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده 945 - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

ماده 946 - زوج از تمام اموال زوجة ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل -

(1) از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

(2) از ابنیه و اشجار.

ماده 947 - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه

و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.

ماده 948 - هرگاه در مورد ماده قبل از ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.

ماده 949 - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده 866 خواهد بود.

#### (C) کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده 950 - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.

ماده 951 - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .

ماده 952 - تفریط عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده 953 - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی .

ماده 954 - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است

ماده 955 - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

### III جلد دوم - در اشخاص

مصوب 28 بهمن و 21 اسفند 1313

و 17 و 19 و 20 فروردین 1314

با اصلاحات بعدی

#### (A) کتاب اول - در کلیات

ماده 956 - اهلیت برای دار بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.

ماده 957 - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده 958 - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده 959 - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده 960 - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

ماده 961 - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود -

1 - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

2 - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده.

3 - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده 962 - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

ماده 963 - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده 964 - روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده 965 - ولایت قانونی و نصب بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود.

ماده 966 - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند دخلی وارد آورد.

ماده 967 - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلییه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده 968 - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقداست مگر این که متعاقبین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده 969 - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده 970 - مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقداً مبادرت نمایند که طرفین عقدهر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 971 - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد

بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .

ماده 972 - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد .

ماده 973 - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده 7 جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد .

ماده 974 - مقررات ماده 7 و مواد 962 تا 974 این قانون تا حدی به موقع اجراءگذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد .

ماده 975 - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراءگذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد .

### (B) کتاب دوم - در تابعیت

ماده 976 - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

1 - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد . تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .

2 - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند .

3 - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند .

4 - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند .

5 - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تبعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .

6 - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند .

7 - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد .

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره 4 و 5 نخواهند بود .

ماده 977 - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند 4 ماده 976 پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت

پدر خود را قبول کنند باید ظرف يك سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند 5 ماده 976 پس از رسیدن به سن 18 سال تمام بخواهند به تبعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به

وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .

ماده 978 - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند

معامله متقابل خواهد شد .

ماده 979 - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند -

1 - به سن هجده سال تمام رسیده باشند .

2 - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند .

3 - فراری از خدمت نظامی نباشند .

4 - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایات غیر سیاسی محکوم نشده باشند .

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده 980 - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که

دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تبعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تبعیت دولت

جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است باتصویب هیئت وزراء به تبعیت

- ایران قبول شوند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 981 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 982 - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند:
- 1 - ریاست جمهوری و معاونین او.
  - 2 - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .
  - 3 - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .
  - 4 - عضویت در مجلس شورای اسلامی .
  - 5 - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
  - 6 - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی .
  - 7 - قضاوت .
  - 8 - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .
  - 9 - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

#### قانون استفساریه ماده 982 قانون مدنی موضوع استفسار:

-----

با توجه به این که در ماده 982 قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلاً به استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟  
نظر مجلس :

-----

ماده واحده - با توجه به عبارت صدر ماده 982 قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 1372/8/5 به تایید شورای نگهبان رسیده است .  
رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

ماده 983 - درخواست تابعیت باید مستقیماً به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد -

- 1 - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.
  - 2 - تصدیق نامه نظمیۀ دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سندن تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.
- ماده 984 - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده 977 ضمیمه شود.

ماده 985 - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام

رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده 986 - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه راکتبا مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یادداشتن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور بانظار مدت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده 987 - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوج تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره 1 - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره 2 - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است.

مقررات ماده 987 و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 988 - اتباع ایران نمی توانند تابعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل -

1 - به سن 25 سال تمام رسیده باشند.

2 - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.

3 - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند و وجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

4 - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (3) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از 18 سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد فرزندان زن مذکور نیز که به سن 25 سال تمام نرسیده باشند می توانند به تبعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده 989 - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ 1280 شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده

خواهد شد و علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیات وزیران می تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.

به این گونه اشخاص باموافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد. ماده 990 - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلی خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده 991 - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی رادارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

### (C) کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده 992 - سجل احوال هرکس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

ماده 993 - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود -

1 - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

2 - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

3 - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت .

4 - وفات هر شخص .

ماده 994 - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 995 - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده 996 - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده 997 - هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد.

اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است .

ماده 998 - هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقدامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده 999 - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده 1000 - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است .

ماده 1001 - مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

### (D) کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده 1002 - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم

امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است . اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده 1003 - هیچکس نمی تواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد.

ماده 1004 - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

ماده 1005 - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که بارضایت شوهر خودویا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده 1006 - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

ماده 1007 - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در انجام موریت ثابت دارند.

ماده 1008 - اقامتگاه افرانظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است .

ماده 1009 - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرمایا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرمایا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده 1010 - اگر ضمن معامله یا قرار دادی طرفین معامله ییکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

### **(E) کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر**

ماده 1011 - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نیست .

ماده 1012 - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدري خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدري امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او بیک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده 1013 - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضمانت یا تضمینات دیگر نماید.

ماده 1014 - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده 1015 - وظایف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده 1016 - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده 1017 - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخ را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

ماده 1018 - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده 1019 - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیدن است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 1020 - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود -

- 1 - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.
- 2 - وقتی که يك نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.
- 3 - وقتی که يك نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده 1021 - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر بانقضای مدت های ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد رسیده باشد در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -

الف - برای مسافرت در بحر خز رود داخل خلیج فارس یکسال .

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آروف دو سال .

ج برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده 1022 - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقه 2 و 3 ماده 1020 مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده 1023 - در مورد مواد 1020 و 1021 و 1022 محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردار ندیده اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.

ماده 1024 - اگر اشخاص متعددی یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد 873 و 874 جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده 1025 - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین غیر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا مامات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده 1023 راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است .

ماده 1026 - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضیبات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده 1027 - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیداشدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده 1028 - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است .

ماده 1029 - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت بار عایت ماده 1023 حاکم او را طلاق میدهد.

ماده 1030 - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

#### (F) کتاب ششم - در قرابت

ماده 1031 - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده 1032 - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -  
طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.  
طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.  
طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.  
در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعد از نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هكذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمودائی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده 1033 - هرکس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

#### (G) کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

## (i) باب اول - در نکاح

### (a) فصل اول - درخواستگاري

- ماده 1034 - هرزني راکه خالي از موانع نکاح باشد مي توان خواستگاري نمود.
- ماده 1035 - وعده ازدواج ايجاد علقه زوجيت نمي کند اگر چه تمام يا قسمتي از مهریه که بين طرفين براي موقع ازدواج مقرر گرديده پرداخته شده باشد بنا بر اين هريك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاري نشده مي تواند از وصلت امتناع کند و طرف ديگر نمي تواند بيهيچوجه اورا مجبور به ازدواج کرده و يا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتي نمايد.
- ماده 1036 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1037 - هريك از نامزدهامي تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدايائي راکه بطرف ديگر يا بوبين او براي وصلت منظور داده است مطالبه کند.
- اگر عين هدايا موجود نباشد مستحق قيمت هدايائي خواهد بود که عادتاً نگاه داشته مي شود مگر اينکه هدايا بدون تقصير طرف ديگر تلف شده باشد.
- ماده 1038 - مفاد ماده قبل از حيث رجوع به قيمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت يکي از نامزدها بهم بخورد مجري نخواهد بود.
- ماده 1039 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1040 - هريك از طرفين مي تواند براي انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصديق طبيب به صحت از امراض مسريه مهم از قبيل سفليس و سوزاک وسل ارائه دهد.

### (b) فصل دوم - قابليت صحي براي ازدواج

- ماده 1041 - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.
- تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولي و به شرط رعايت مصلحت مولي عليه صحيح مي باشد.
- ماده 1042 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1043 - نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر يا جد پدر او است و هر گاه پدر يا جد پدري بدون علت موجه از دادن اجازه مضايقه کند اجازه او ساقط و در اين صورت دختر مي تواند با معرفي کامل مردی که مي خواهد با او ازدواج نمايد و شرايط نکاح و مهری که بين آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدني خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نمايد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

- ماده 1044 - در صورتی که پدر يا جد پدري در محل حاضر نباشند و استيذان از آنها نیز عادتاً غير ممکن بوده و دختر نیز احتياج به ازدواج داشته باشد، وي مي تواند اقدام به ازدواج نمايد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- تبصره - ثبت اين ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدني خاص مي باشد.

### (c) فصل سوم - در موانع نکاح

- ماده 1045 - نکاح با اقارب نسبي ذيل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبيهه يا زنا باشد -
- 1 - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.
  - 2 - نکاح با اولاد هر قدر که پائين برود.
  - 3 - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها هر قدر که پائين برود.
  - 4 - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات
- ماده 1046 - قرابت رضاعي از حيث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبي است مشروط بر اينکه -
- اولا - شير زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
  - ثانيا - شير مستقيماً از پستان مکيده شده باشد.
  - ثالثاً - طفل لا اقل يك شبانه روز و يا 15 دفعه متوالي شير کامل خورده باشد بدون اينکه در بين غذاي ديگر ياشير زن ديگر رابخورد.
  - رابعاً - شير خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنا بر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دوزن یکی باشد و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده از دواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده 1047 - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -

1 - بین مرد و مادروجدات زن و از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .

2 - بین مرد و زنی که سابقا زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

3 - بین مرد با نث از اولاد زن از هر درجه که باشد و لولرضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده 1048 - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.

ماده 1049 - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده 1050 - هر کس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقدا باطل و آن زن مطلقا بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده 1051 - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقدا باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.

ماده 1052 - تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است .

ماده 1053 - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .

ماده 1054 - زنی با زن شوهر داری زنی که در عده رجعی است موجب حرمت ابدی است .

ماده 1055 - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .

ماده 1056 - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادری یا خواهری یا دختر او را تزویج کند.

ماده 1057 - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعددائمی به زوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده 1058 - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تایی آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده 1059 - نکاح مسلم با غیر مسلم جایز نیست .

ماده 1060 - از دواج زن ایرانی باتبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است .

ماده 1061 - دولت می تواند از دواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موقوف به اجازه مخصوص نماید.

#### (d) فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده 1062 - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحا دلالت بر قصد از دواج نماید.

ماده 1063 - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.

ماده 1064 - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده 1065 - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقداست .

ماده 1066 - هر گاه یکی از متعاقبین یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقدا باشد.

ماده 1067 - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .

ماده 1068 - تعلیق در عقد موجب بطلان است .

ماده 1069 - شرط خيار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولي در نکاح دائم شرط خيار نسبت به صداق جايز است مشروط بر اينکه مدت آن معين باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلا مهر ذکر نشده باشد.  
ماده 1070 - رضاي زوجين شرط نفوذ عقداست و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقدا اجازه کندنافذاست مگر اينکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

#### **(IV) جلد سوم - در اشخاص**

##### **(e) فصل پنجم - وکالت در نکاح**

ماده 1071 - هر يك از مردوزن مي توانند براي عقد نکاح وکالت بغير دهد.  
ماده 1072 - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را براي خود تزويج کند مگر اين که اين اذن صريحاً به او داده شده باشد.  
ماده 1073 - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهربا خصوصيات ديگر معين کرده تخلف کند صحت عقدمتوقف بر تنفيذ موکل خواهد بود.  
ماده 1074 - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قيد بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

##### **(f) فصل ششم - در نکاح منقطع**

ماده 1075 - نکاح وقتی منقطع است که براي مدت معينی واقع شده باشد.  
ماده 1076 - مدت نکاح منقطع بايد کلامعين شود.  
ماده 1077 - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

##### **(g) فصل هفتم - در مهر**

ماده 1078 - هر چیزی را که ماليت داشته و قابل تميز نیز باشد می توان مهر قرار داد.  
ماده 1079 - مهر بايد بين طرفين تاحدي که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.  
ماده 1080 - تعيين مقدار مهر منوط به تراضي طرفين است.  
ماده 1081 - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تاديه مهر در مدت معين نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحيح ولي شرط باطل است.  
ماده 1082 - به مجرد عقد، زن مالك مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغيير شاخص قيمت سالانه زمان تاديه نسبت به سال اجرائی عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعيين می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اينکه زوجين در حين اجرائی عقد به نحو ديگری تراضي کرده باشند.

آئين نامه اجرائی اين قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاريخ تصويب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادي و دارايی تهيه و به تصويب هيأت وزيران خواهد رسيد. الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده 1082 قانون مدني در خصوص مهریه مصوب سال 76

آئين نامه اجرائی قانون الحاق يك تبصره به ماده 1082 قانون مدنی مصوب 1377

ماده 1- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنابه درخواست هر يك از زوجين میزان آن را با توجه به تغيير شاخص قيمت سال زمان تاديه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعيين می نماید (0 تبصره : در صورتی که زوجين در حين اجرائی عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو ديگری تراضي کرده باشند مطابق تراضي ایشان عمل خواهد شد.

ماده 2 - نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است :  
متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسيم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در

عقدنامه .

ماده 3 - در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود .

ماده 4 - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:

الف : شاخصهای بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضاییه قرار دهد (0)  
ب : شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید (0)

ماده 5 - دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (2) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخصهای مقرر در ماده (4) این آئین نامه اقدام نمایند (0)  
ماده 6 - در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهر المسمی با زوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهر المسمی و ابطال تمبر به میزان مابه التفاوت خواهد بود (0)

ماده 7 - در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.  
معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی (نحوه دریافت و مطالبه مهریه و جدول شاخص بها)

ماده 1083 - برای تادیبه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرارداد داد.

ماده 1084 - هرگاه مهر عین معین باشد معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .

ماده 1085 - زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1086 - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار دقیام نمود دیگری نمی تواند حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دار دساقط نخواهد شد.

ماده 1087 - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده 1088 - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .

ماده 1089 - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده 1090 - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید.

ماده 1091 - برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده 1092 - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دار دماز اداز نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده 1093 - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده 1094 - برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

ماده 1095 - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .

ماده 1096 - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده 1097 - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده 1098 - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

1099 - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است .  
ماده 1100 - در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده 1101 - هرگاه عقد نکاح قبل نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

## (h) فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده 1102 - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.

ماده 1103 - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده 1104 - زوجین باید در تشییع میانی خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده 1105 - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده 1106 - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است

ماده 1107 - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ، البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81

ماده 1108 - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده 1109 - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .

ماده 1110 - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است ( در صورت عدم پرداخت ) تامین می گردد . اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81

ماده 1111 - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد .

ماده 1112 - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده 1129 رفتار خواهد شد .

ماده 1113 - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد .

ماده 1114 - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد .

ماده 1115 - اگر بودن زن باشوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود .

ماده 1116 - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد .

ماده 1117 - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خودیازن باشد منع کند .

ماده 1118 - زن مستقلامی تواند در دارائی خود تصرفی را که می خواهد بکند .

ماده 1119 - طرفین عقد از دواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد از دواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد .

## (ii) باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده 1120 - عقدنکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقدانقطاع منحل می شود.

#### (a) فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده 1121 - جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده 1122 - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

1 - خصا

2 - عنن به شرط این که ولو يك بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

3 - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1123 - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود -

1 - قرن .

2 - جذام

3 - برص

4 - افضاء

5 - زمین گیری

6 - نابینایی از هر دو چشم .

ماده 1124 - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده 1125 - جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده 1126 - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .

ماده 1127 - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1128 - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متباین بر آن واقع شده باشد.

ماده 1129 - در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .

ماده 1130 - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

1- ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .

2- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی بت ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترك اعتیاد لازم بوده است .

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک ، مجدداً به مصر موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد.

3- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر 0

4- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

5- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز

شود، حکم طلاق صادر نماید الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده 1130 قانون مدنی مصوب 81

ماده 1131 - خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ

نکند خیار اوساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .

ماده 1132 - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

## (b) فصل دوم - در طلاق

### (1) مبحث اول - در کلیات

ماده 1133- مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (1119) ، (1129) و (1130) این قانون ، از

دادگاه تقاضای طلاق نماید. اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81

ماده 1134 - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقول دونفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده 1135 - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .

ماده 1136 - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده 1137 - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.

ماده 1138 - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرانمود.

ماده 1139 - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.

ماده 1140 - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق

قبل از نزدیکی بازن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده 1141 - طلاق در طهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده 1142 - طلاق زنی که با وجود اقتصای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی بازن سه ماه گذشته باشد.

### (2) مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده 1143 - طلاق برد و قسم است - باین و رجعی

ماده 1144 - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست .

ماده 1145 - در موارد ذیل طلاق باین است -

1 - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

2 - طلاق یائسه .

3 - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

4 - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده 1146 - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده 1147 - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید از دبر میزان مهر نباشد.

ماده 1148 - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

ماده 1149 - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

### (3) مبحث سوم - در عده

ماده 1150 - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده 1151 - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است.

ماده 1152 - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دوطهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است.

ماده 1153 - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده 1154 - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الامدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده 1155 - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده 1156 - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.

ماده 1157 - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

### (H) کتاب هشتم - در اولاد

#### (i) باب اول - در نسب

ماده 1158 - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده 1159 - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه

مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دوماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یابیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده 1160 - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود زن مجدداً شوهر کند و طفلی

از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده 1161 - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده 1162 - در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دوماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده 1163 - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعداً شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دوماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده 1164 - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده 1165 - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که

هر دو در اشتباه بوده اند ملحق بهر دو خواهد بود.

ماده 1166 - هرگاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابویین طفل باطل باشد نسبت طفل بهریک از ابویین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هر دو نسبت بهر دو مشروع است .

ماده 1167 - طفل متولد از ز ناملحق به زانی نمی شود.

ماده 1168 - نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است .

ماده 1169 - برای نگاهداری اطفال مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

ماده 1170 - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده 1171 - در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده 1172 - هیچیک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنهاست از نگاهداری او امتناع

کنند در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یایی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت بعهده اوست الزام کند در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند.

ماده 1173 - هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس خوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است :

1- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

2- اشتها به فساد اخلاق و فحشا.

3 - ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

4- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق.

5- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده 1173 قانون مدنی

مصوب 76

ماده 1174 - در صورتی که بعلت طلاق یا بهر جهت دیگر ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را در تعیین زمان و مکان ملاقات

و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است .

ماده 1175 - طفل رانمی توان از ابویین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی .

ماده 1176 - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد.

ماده 1177 - طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده 1178 - ابویین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده 1179 - ابویین حق تنبیه طفل خود را در دولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

## (ii) باب دوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده 1180 - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشید یا مجنون او متصل به صغیر باشد.

ماده 1181 - هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

- ماده 1182 - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد و ولایت قانونی او ساقط می شود.
- ماده 1183 - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد.
- ماده 1184 - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید.
- همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده 1184 قانون مدنی مصوب 1379
- ماده 1185 - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.
- ماده 1186 - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده 1184 رفتار می نماید.
- ماده 1187 - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.
- ماده 1188 - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد و صبی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.
- ماده 1189 - هیچیک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.
- ماده 1190 - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.
- ماده 1191 - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.
- ماده 1192 - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.
- ماده 1193 - همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.
- ماده 1194 - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

## **(J) کتاب نهم - در خانواده**

### **(a) فصل اول - در الزان به انفاق**

- ماده 1195 - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.
- ماده 1196 - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.
- ماده 1197 - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.
- ماده 1198 - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.
- ماده 1199 - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است بار عایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است . هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد بار عایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه

متساوي تاديه كنند.

ماده 1200 - نفقه ابوين بارعايت الاقرب فالاقرب بعهدہ اولادواولاد اولاداست .  
ماده 1201 - هرگاه يکنفر هم درخط عمودي سعودي و هم درخط عمودي نزولي اقارب داشته باشدکه ازحيث الزام به انفاق دردرجه مساوي هستندنفقه اورا بايداقارب مزبوربه حصه متساوي تاديه کنندبنابر اين اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولادبلا فصل داشته باشندنفقه اورا بايد پدر و اولاد او متساوي تاديه کنند بدون اينکه مادر سهمي بدهد و همچنين اگر مستحق نفقه مادر و اولادبلا فصل داشته باشند نفقه اورا بايد مادر و اولاد متساوي يابدهند.  
ماده 1202 - اگر اقارب واجب النفعه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودي نزولي مقدم بر اقارب در خط عمودي سعودي خواهند بود.  
ماده 1203 - در صورت بودن زوجه ويک يا چند نفر واجب النفعه ديگر زوجه مقدم بر سايرين خواهد بود.  
ماده 1204 - نفقه اقارب عبارت است از مسکن والبسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده 1205 - در موارد غيبت يا استتکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسي که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه مي تواند با مطالبه افراد واجب النفعه به مقدار نفقه از اموال غايب يا مستتکف در اختيار آنها يا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غايب يا مستتکف در اختيار نباشد همسر وي يا ديگري با اجازه دادگاه مي تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غايب يا مستتکف مطالبه نمايند . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 )  
ماده 1206 - زوجه در هر حال مي تواند براي نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوي نمايد و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس يا ورشکستگي شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولي اقارب فقط نسبت به آتیه مي توانند مطالبه نفقه نمايند .

#### (K) کتاب دهم - در حجر و قيموت

مصوب 1 و 13 مهر ماه و 8 آبان 1314

#### (a) فصل اول - در کلیات

ماده 1207 - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالي خود ممنوع هستند -

1 - صغار

2 - اشخاص غير رشيد

3 - مجانين

ماده 1208 - غير رشيدکسي است که تصرفات او در اموال و حقوق مالي خود عقلائي نباشد.

ماده 1209 - ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 )

ماده 1210 - هيچکس رانمي توان بعد از رسيدن به سن بلوغ بعنوان جنون يا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشديا جنون او ثابت شده باشد. تبصره 1 - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره 2 - اموال صغيري راکه بالغ شده است در صورتی مي توان به او داد که رشدا و ثابت شده باشد . (

اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 )

ماده 1211 - جنون بهر درجه که باشد موجب حراست .

ماده 1212 - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالي او باشد باطل و بلا اثر است معذک

صغیر ممیز می تواند تمکک بلا عوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض و حيازت مباحات .

ماده 1213 - مجنون دائمي مطلقا و مجنون ادواري در حال جنون نمي تواند هيچ تصرفي در اموال و حقوق مالي خود بنمايد و لوبا اجازه ولي ياقيم خود لکن اعمال حقوقي که مجنون ادواري در حال افاقه مي نمايند نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده 1214 - معاملات و تصرفات غير رشيد در اموال خود نافذ نيست مگر با اجازه ولي ياقيم او اعم از اينکه اين

اجازه قبل داده شده باشد يا بعد از انجام عمل .

معذک تملکات بلا عوض از هر قبيل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده 1215 - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده 1216 - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده 1217 - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

### (b) فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده 1218 - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

1 - برای صغاری که ولی خاص ندارند.  
2 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده ولی خاص نداشته باشند.

3 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده 1219 - هر یک از ابویین ملکف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای او لادانها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1220 - در صورت نبودن هیچیک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده 1221 - اگر کسی به موجب ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجة نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده 1219 خواهند بود.

ماده 1222 - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده 1218 باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادرخواه درخواست (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1223 - در مورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده

و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1224 - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده 1225 - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است .

ماده 1226 - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است .

ماده 1227 - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1228 - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده 1218

برای آنها قیوم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیوم کند و باید تا 10 روز پس از نصب قیوم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیوم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1230 - اگر در عهود و قرار دادهای منعقد شده بین دولت ایران و دولتی که مامور قنصلی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرایی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماهه فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماهه را تاحدی که بامقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده 1231 - اشخاص ذیل نباید به سمت قیومت معین شوند -

1 - کسانی که خودتحت ولایت یا قیومت هستند.

2 - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند - سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

3 - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفییه نشده است.

4 - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

5 - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده 1232 - با داشتن صلاحیت برای قیومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده 1233 - زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیومت را قبول کند.

ماده 1234 - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

**(ج) فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیوم و حدود آن**

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ماده 1235 - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقی است.

ماده 1236 - قیوم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1237 - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیوم نمی‌تواند بیش از مبلغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده 1238 - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیوم نباشد.

ماده 1239 - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید کرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که

از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و بعد علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیوم معزول خواهد شد.

ماده 1240 - قیوم نمی‌تواند به سمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده 1241 - قیوم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملانیت قیوم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده 1242 - قیوم نمی‌تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده 1243 - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می‌تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیوم

تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است. هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

- ماده 1244 - قیم باید لا اقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.
- ماده 1245 - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبرور شدیاری رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.
- ماده 1246 - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور بار عایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.
- ماده 1247 - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه و اگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود.

#### **(d) فصل چهارم - در موارد عزل قیم**

- ماده 1248 - در موارد ذیل قیم معزول می شود -
- 1 - اگر معلوم شود که قیم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
  - 2 - اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد - سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.
  - 3 - اگر قیم بعثتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
  - 4 - اگر قیم ورشکسته اعلان شود.
  - 5 - اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
  - 6 - در مورد مواد 1239 و 1243 و 1244 با تقاضای مدعی العموم.
- ماده 1249 - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد معزول می شود.
- ماده 1250 - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.
- ماده 1251 - هرگاه زن بی شوهری و لو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.
- در این صورت دادستان یا نماینده او می تواند بار عایت و وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند. (اصلاحی 61/10/8)
- ماده 1252 - در مورد ماده قبل اگر قیم از دواج خود در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

#### **(e) فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت**

- ماده 1253 - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.
- ماده 1254 - خروج از تحت قیمومت رامکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضا نامی ممکن است مستقیماً توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1255 - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.
- در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده 1225 اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده 1256 - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده 1226 و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

**(IV) جلد سوم - در ادله اثبات دعوي**  
مصوب 13 مهر ماه و 8 آبان ماه 1314

- ماده 1257 - هر کس مدعي حقي باشد باید آن را اثبات کند و مدعي عليه هر گاه در مقام دفاع مدعي امري شود که محتاج به دليل باشد اثبات امر بر عهده او است .
- ماده 1258 - دلایل اثبات دعوي از قرار ذیل است -
- 1 - اقرار
  - 2 - اسناد کتبي
  - 3 - شهادت
  - 4 - امارات
  - 5 - قسم

**(A) کتاب اول - در اقرار**

**(i) باب اول - در شرایط اقرار**

- ماده 1259 - اقرار عبارت از اخبار به حقي است براي غير بر ضرر خود.
- ماده 1260 - اقرار واقع مي شود بهر لفظي که دلالت بر آن نمايد.
- ماده 1261 - اشاره شخص لال که صریحاً حاکي از اقرار باشد صحیح است .
- ماده 1262 - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست .
- ماده 1263 - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست .
- ماده 1264 - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .
- ماده 1265 - اقرار مدعي افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد .
- ماده 1266 - در مقررله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند داراي آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود .
- ماده 1267 - اقرار بنفع متوفي در باره ورثه او موثر خواهد بود .
- ماده 1268 - اقرار معلق موثر نیست .
- ماده 1269 - اقرار به امري که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد .
- ماده 1270 - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود .
- ماده 1271 - مقررله اگر بکلي مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر في الجملة معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
- ماده 1272 - در صحت اقرار تصدیق مقررله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
- ماده 1273 - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که او را تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد تا نیا کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد .
- ماده 1274 - اختلاف مقرر و مقررله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

**(ii) باب دوم - در آثار اقرار**

- ماده 1275 - هر کس اقرار بحقي برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود .
- ماده 1276 - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .

ماده 1277 - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست .

ماده 1278 - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد

ماده 1279 - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده 1280 - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده 1281 - قیددین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است .

ماده 1282 - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قیدی یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جز دیگر آن صرف نظر کند.

ماده 1283 - اگر اقرار دارای دوجز مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده 1134 اقدام خواهد شد.

## **(B) کتاب دوم - در اسناد**

ماده 1284 - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد .

ماده 1285 - شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .

ماده 1286 - سند بر دو نوع است - رسمی و عادی

ماده 1287 - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .

ماده 1288 - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .

ماده 1289 - غیر از اسناد مذکور در ماده 1287 سایر اسناد عادی است .

ماده 1290 - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .

ماده 1291 - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است :

- 1 - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .
- 2 - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده 1292 - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده 1293 - هرگاه سند بوسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده 1294 - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده 1295 - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجی همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :

- اولا - اسناد مزبوره بعثتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .
- ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .
- ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و کنسولی کشور

مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .  
ماده 1296 - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجی در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .  
ماده 1297 - دفاتر تجارتي در موارد دعوي تجاري بر تاجر ديگر در صورتي که دعوي از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دليل محسوب مي شود مشروط بر اينکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظيم شده باشند .

ماده 1298 - دفتر تاجر در مقابل غير تاجر سنديت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود ليکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده 1299 - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دليل محسوب نمی شود :

1 - در صورتي که مدلل شود اوراق جديدي به دفتر داخل کرده اند يا دفتر تراشيديگي دارد .

2 - وقتي که در دفتر بي ترتيبی و اغتشاشي کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد .

3 - وقتي که بی اعتباری دفتر سابقاً به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .

ماده 1300 - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دليل نیست بر ضرر او سنديت دارد .

ماده 1301 - امضائي که در روي نوشته يا سندي باشد بر ضرر امضاءکننده دليل است .

ماده 1302 - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .

ماده 1303 - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود .

ماده 1304 - هرگاه امضاي تعهدي در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دليل است در صورتي که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده 1305 - در اسناد رسمي تاريخ تنظيم معتبر است حتي بر علیه اشخاص ثالث ولي در اسناد عادي فقط درباره اشخاصي که شرکت در تنظيم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بِنفع او وصیت شده معتبر است .

## (C) کتاب سوم - در شهادت

### (i) باب اول - در موارد شهادت

ماده 1306 - حذف شد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1307 - حذف شد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1308 - حذف شد ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1309 - در مقابل سند رسمي ياسندي که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوي که مخالف بامفادای مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد .

## نظر شورای نگهبان

شماره 1367/8/8 2655

شورای عالی محترم قضائی

پیرو سئوالی که در مورد مشروعیت ماده 1309 قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای شورای نگهبان از اصل 4 قانون اساسی بشرح ذیل اعلام می گردد :

((ماده 1309 قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینه شرعی را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته

خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد ))

قائم مقام دبیر شورای نگهبان

ماده 1310 - حذف شد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1311 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1312 - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

1 - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

2 - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

3 - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد.

4 - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد.

5 - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود ایقاعات نباشد.

ماده 1313 - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره 1 - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره 2 - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون

مدنی مصوب 1370)

ماده 1314 - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

## (ii) باب دوم - در شرایط شهادت

ماده 1315 - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده 1316 - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده 1317 - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابر این اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده 1318 - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده 1319 - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده 1320 - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل و فات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

## (D) کتاب چهارم - در امارات

ماده 1321 - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود .

ماده 1322 - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد 35 و 109 و 1100 و 1158 و 1159 و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر .

ماده 1323 - امارات قانونی در کلیه دعوی اگر چه از دعوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .

ماده 1324 - اماراتی که بنظر قاضی و اگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند .

## (E) کتاب پنجم - در قسم

ماده 1325 - در دعوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که

موردانکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده 1326 - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده 1327 - مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها دامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده 1328 - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را بر طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1328 مکرر - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یا دینوی آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و ناگل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1329 - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده 1330 - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده 1331 - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده 1332 - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است.

ماده 1333 - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.

ماده 1334 - در مورد ماده 1283 کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است.

ماده 1335 - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که موردانکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

"قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری ( ادوار 6 - 9 - 10) به این شرح - از ماده یک لغایت ماده 955 ( صفحات 215 - 100 مجموعه دوره نهم ) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب 18 اردیبهشت ماه 1307 ( صفحه 117 مجموعه دوره ششم ) اجازه اجراء داده شده و از ماده 956 لغایت ماده 1206 در دوره نهم از ماده 1207 لغایت ماده 1335 در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است.